

نیجات دهد و به بیک میلاده واقعی جا معمده بعد از انقلاب پاسخ داد. اگر تروتسکی ها او را کسی با هر کس دیگری شکست خوردند بحث محدودیت های موجود بر دمکراسی نبود بلکه بدین خاطر بود که های سخن، به این مالعیندا شتند. امولا جواب نمیدادند.

برایین اساس است که من میگویم این پروپلماتیک از هر دو طرف پاسخ غلط میگیرد .
کسی که توسعه اقتصادی روسیه را بدون اینکه بدوا روش کنده چرا سوسیالیستی است
تحت عنوان سوسیالیسم جا میزند ، بورزواست و در مقابل کسی همکه میگوید طبقه کارگر
هیچ آلترباتیوی ندارد ، او نیز از لحاظ اقتصادی خطی بورزوایی دارد . و گرنه پاسخ
یک کمونیست باید این باشدکه "ما ختمان سوسیالیسم در یک کشور" به معنی فازیابی
جا میه کمونیستی حتی در کشور غنا عملی است . چرا که سوسیالیسم مجموعه‌ای است از
مناسبات بین افراد ، بین افراد و ایزارتولیدشان و همینطور منحومه توزیع درآمد
اجتماعی . در هر حال رفیق غلام هراسی که برای نظرات خود انتخاب کند بالاخره محور
نظراتش این است که در روسیه آن زمان تلاش برای ساختمان یک اقتصاد غیر سرمایه داری
عملی نبود و در اینصورت من خواهم گفت اگر چنین کاری عملی نبود این به معنی انقلاب
اکتمبر بی معنی بود .

از نظر من اقتداء جامعه سوسیالیستی قابل تعریف است. شعار "به هر کس به اندازه کارش" بعد توزیعی ماله را نشان میدهد ولی مالکیت دستگمی، برناهه ریزی و غیره ابعاد اجتماعی و فنی آنرا بهان میکند. "به هر کس به اندازه کارش" بهیج وجهه معنای سرمایه داری نیست. در اینجا هر کس به اندازه‌ای که با کارش به ثروت جامعه اضافه کرده است دریافت میکند و در اینجا فقط سختی، شدت و مدت کارمندی سنجش کار آنجام شده قرار میگیرد. این سرمایه داری نیست چرا که به هر کس به اندازه کارش پس از کسر سود داده نمیشود. به هر کس به اندازه کارش داده میشود پس از کسر مقداری که باید در باز تولید گسترده جامعه وارد گردد و این مقدار توسط یک ارگان اشتراکی تعیین میگردد. البته این کم و بسیم هم نیست. چرا که تعریف "از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه نیازش" لازمه اش نداشت کم بود است ولی در سوسیالیسم هنوز کم بود وجود دارد. به همین دلیل تعیین مبنای "اقتمادی" برای توزیع ضروری میگردد.

رفیق غلام نکات دیگری را راجع به مسخ ایده «دیکتاتوری بروولتا ریا» طرح کرد که منتظر من وی این تعریف را مرده و جامد می‌کند. در تئوری مارکسیسم دولت درجایی مجموعه‌ای از زندانها، دادگاهها و ارتش و درجای دیگری روشنای سیاسی و گسترشده‌ای که از مالکیت معین نظام تولیدی حراست و باز تولید را کنترل می‌کند، تعریف شده است. حال شما می‌گویید که چرا در فاصله ۲۱ - ۱۹۱۷ دیکتاتوری بروولتا ریا و روشنای سیاسی متناسب با مالکیت اشتراکی نیست و با چرا حکومت دمکراتیک عموم کارگران نیست؟ تاریخاً بلشویک‌ها اشتراک نمکردند. حزب بهیش رو طبقه کارگر قیام کرد و زندانها و دادگاهها و سلاحها و غیره را بدست گرفت. و این حزب قبل از قدرت گیری نهاده بروولتا ریا بود و بعد از آن نیز هنوز شما نیستیده بروولتا ریا است. اگر بروولتا ریای سازمان یافته بیش از

اپوزیسیون بمعنی رأی‌گیری از همه کارکران نیست، پرولتاویا سازمان یافته بعثای دولت نیز از این مفهوم خود را با معنی رأی‌گیری از همه افراد کارگر نمی‌داند بلکه به مفهوم قرار دادن شهاده‌ای پیش رو طبقه کارگردان موضع کلیدی است. حال شما پاسخ میدهید که مکانیزم حزب پیش رو با طبقه ای که تماينندگی اش را می‌کند، دمکراتیک نیست، جواب من اینست که این بکی از آینده دویکی از خصلت‌های جامعه بشری است و نه تمازن، طرح ساله‌ها زمان زا و بدرواقع تدبیدن نقش پیش رو و رهبر چه در حزب و چه در جامعه است. تعریف سیاست بعثای ترشح دمکراسی، طبقه و یا اعتماد اشتباه است. بخش مهمی از سیاست را تشوری انقلابی تعیین می‌کند و اگر این تشوری انقلابی است قادرت بسیج آن عین دمکراسی است، حتی بدون اینکه رأی بگیرد، اشتباه آمیز ترین کارها می‌بود اگر بشویک‌ها برای قیام منتظر رأی یا نظرشورا یا کمیته‌های کارخانه‌یا شهرها می‌شدند، اگر بهذیرم که دیکتاتوری پرولتاویا بمعنای فراوگرفتن پرولتاویا در اپوزیسیون، درقدرت بعثای پرولتاویا در حکومت است، چرا به معنی اینکه یک فرم دولتی طرح می‌شود، بلکه ملک خواستاریک قانون اساسی دمکراتیک برای انتظامات مشویم؟ لئن می‌گوید هر حکومتی بک دیکتاتوری است و برای تعیین ما هیئت طبقاتی این دیکتاتوری با پددیدکه آرمانهای کدام طبقات را بزرگ‌جا معتحیل می‌کند، اگر شما تماهی توجه خود را روی ساختار تشکیلاتی دیکتاتوری پرولتاویا منصرکرکنید و جوهر و ماهیت طبقاتی و نقش آن را در سرکوب مقاومت استنما رکران نادیده بگیرید طبعاً خواهید توانست از دیکتاتوری پرولتاویا زنده‌ای که دارد همین عمل را انجام میدهد ای راد بگیرید که چرا دمکراتیک نیست وغیره، قاعدها پاسخ می‌گیرید که این حکومت نه از بطن دمکراسی متولد شده‌انه فعلاً غرستی وجوددارد و نه دشمنان پرولتاویا چشمی امکانی را میدهد، اگر محبت بر سر لذینیم است، لذینیم آن عنصر فعلی است که سعی می‌کند از ماتریال موجود بیشترین دست آورد را پیدا کند و اگر ماتریالی بوجود نیای مده دیگر گناهش بهای لذینیم نیست، شهاده‌ای دمکراتیکی که برای دیکتاتوری پرولتاویا شالازم دارد، در آن مقطع به آن صورت وجود نداشت، در مورد آموزش طبقه کارگر روسیه توسط بشویم نیز اغراق می‌شود، بشویک‌ها با ۵-۴ هزار تن وارد انقلاب فوریه شدند، در شرایطی که در روزاتاها نیرویی نداشتند و در شهرها هم کم بودند.

از نظر من دیکتاتوری هرولتا ریا در روسیه مستقر شد و از قضا آنقدر سریع مسیر فرد که حتی نشواست خود را آماده با سخگوشی بدوظایف اقتصادی آش بنشانید. تصویر رفیق از دیکتاتوری هرولتا ریا، اتوپیک است. به این معنی که در فرد ای کسب قدرت عملی نیست. دیکتاتوری هرولتا ریا نیز گذشته و آینده‌ای دارد. شروع آن تیغتواند مهر حزب پیشو و طبقه را نداشتند باشد ولی قطعاً هاتمه‌اش با بدمهر شوراها را داشته باشد.

در مجموع خلاصه "حروف من این است که بحث رفیق غلام در چهار چوب همان دیالوگ "انقلاب جهانی در مقابل ترسوسیا لیسم در پیک کشور" است . کل این دیالوگ جدلی است مشخصاً بین دو شخص غیر لغیزمندستی در طول تاریخ چپ و در عمق و در بعد طبقاتی جدلی است

بین بورزوازی بزرگ و بورزوازی لیبرال.

ساله "سویا لیسم دریک کشور در چهار چوب تاریخی آن نهاده جانب پرولتا ریا بلکه تحت فشار بورزوازی طرح شد. در آن مقطع کسانی که این ساله را رد میکردند بطور واقعی نماینده، منافع پرولتا ریا نبودند، بلکه نماینده، نادانی، جهل و استیصال پرولتا ریا بودند، نماینده، پاس و بی قدرتی پرولتا ریا بودند. هر چند من می بذیرم که بهر حال از جریانات دیگر به پرولتا ریا نزدیکتر بودند. اگر در طول تاریخ لذتی لیسم همواره نماینده، الترنا تیوداشن پرولتا ریا برای شرایط مشخص بوده است، بنا بر این آنها لذتیست نبوده اند. درجهان امروز این پروپلما تیک را جزء تعمیم دادن آن شمیتوان طرح کرد و این را دیگرا صلا نمیتوانم قبول کنم. از نظر من به معنای عام و مجرد کلمه، "سویا لیسم دریک کشور" عملی است. البته من مخالف آن جریانی هستم که سویا لیسم دریک کشور را در آن مقطع روسیه مطرح کرد برای آنکه آنرا پوششی قرار دهد برای پشت کردن بدائل انقلاب جهانی و گندگردن لبه "تهران انقلاب در عرصه" داغلی و خارجی، و فرمیسم در داخل و تبلیغ سازش طبقاتی در سطح بین الللی.

آنچه بطور واقعی اتفاق افتاد این است که بلشویک‌ها وارد انقلاب ۱۹۱۷ شده و دولت را از دست گرفته و دیکتاتوری پرولتا ریا را تشکیل دادند. بدلیل ناروشنی و عدم آمادگی در تبعیم وظایف اقتصادی انقلاب، وقتی که اقتصادیه ساله "اساسی" این جا مغه‌تمدیل گردید، عملانهای طبقه آنهم بورزوازی الترنا تیوداشت. بنابراین بخشی از پرولتا ریا آرمانهای بورزوازی را بعنوان آرمانهای سویا لیستی جا زد.

و در این رابطه اختلاف من با رفیق غلام این است که اقتصادیات دوره "دیکتاتوری پرولتا ریا" را سرمایه‌داری نمیدانم. بلشویک‌ها نیز میتوانستند بدنبال انکمال معنی از تولید اجتماعی بگردند که سرمایه‌داری اینحصاری دولتی نباشد و ما قطعه‌ای باید این کار را بکنیم. ولی نظریه رفیق در مورد وضعیت ما نیز همان را تعمیم میدهد. این یا آن اقدام بلشویک‌ها بعنوان کسانی که می‌میکنند قدرت را نگهداشند و پا به اقتصادی به معیشت مردم بدهند، قابل درک است. ولی آنچه که مورد اعتماد علاوه بر این مخالف است من است سیستم ساختن از اقدامات اقتصادی بلشویک‌ها بعنوان پروسه‌های تکامل جامعه دوره "گذارمیم" است.

حبيب فرزاد:

من پا سخی به سوال خودم که چرا انسانهای آن دوره، معین نتوانستند به پرنسیپ‌های خود دادار بمانند، از صحبت‌های رفیق نگرفتم. در مورد این ساله دو دیدگاه بیشتر نمیتواند وجود داشته باشد. یا باید ریشه را در واقعیت‌های عینی و مستقل از انسانهای آگاه، نهایتاً در روابط اقتصادی و نیروهای مولده و فاکتورهای دیگری که رفیق اینجا اشاره کرده است، جست و پا اینکه مالک‌داران انسان آگاه و پرولتا ریای آگاه جستجو کردد. کم‌ویست‌های چپ و اپورتونیست‌ها (منشویک‌ها بطور اخص) هردو منبع از یک آتش‌فور

فایلیستی مشترک، پاسخ به این مسئله را در درجه^{۱۰} رشد نیروهای مولده جستجو میکند. در تاریخ سویا ل دمکراسی روس توجه کردن به رشد نیروهای مولده، به آن ترتیبی که سرمایه داری دولتی محمل رشد نیروهای مولده قرار میگیرد، صرفاً به بعد از ۱۹۱۷ مربوط نمیشود، انگلیس در نامهای به بلوچ در مورد دترمینیسم اقتصادی هشدار میدهد. پلخانف در تکا مل نظریه^{۱۱} مونیمیتی تاریخ پک فایلیسم اقتصادی را تثویر بزه میکند و همه چیز را در تحلیل نهادی به رشد نیروهای مولده، گره میزنند و نه طبقه^{۱۲} آگاهی که در شرایط معینی مبارزه میکنند و اهداف خود را به بیش میبرد. در دیگر آثار فلسفی پلخانف پک دترمینیسم اقتصادی به جنم میخورد. وجود چنین دیدگاهی است که در سال ۱۹۱۷ نه فقط منشوبک‌ها، بلکه بشویک‌ها را نیز قبیل از آوریل به موضع حمایت از دولت وقت میکشند. به اعتقاد من مقاله درگرو طبقه^{۱۳} کارگردان مفهوم‌کلی است، عنصر آگاهی که باشد تاریخ را درجهت راستای منافع تاریخی خودش بسازد. در اینجا وقتی از طبقه^{۱۴} آگاه او انقلابی محبت میکنیم مقاله بطور درستی به حزب نیز مربوط میگردد. حزبی که باشد تراها و تشوری صحیح را در مورد پراستیک طبقه در آن دوره^{۱۵} معین داشته باشد. آنچه مورد نظر من است قدرت حزبی بطور اخراجی نیست، بلکه من مقاله را در طبقه با مجموعه^{۱۶} آگاهی هایش، طبقه‌ای که برای انقلاب سویا لیستی گام بر میدارد، جستجو میکنم. به این اعتبار طبقه کارگردان و سیده زاین نقطه نظر صفت‌های معینی را داشت و اشکالات حزب سویا ل دمکرات روس نیز فقط به تشوری آن در مورد اقتصاد محدود نیست بلکه جنبه‌های فلسفی و متداول‌وزیک هم دارد.

خرودا ور:

با توجه به بحث‌های تاکنوئی که مقدار زیادی از ظرافت‌های مقاله را آشکار نمود، میتوان نتیجه گرفت که پاسخ امکان پیروزی سویا لیسم در پک کشور آری یا نه ساده نیست. باید گفت که به چه معناشی این امکان هست و به چه معنا نیست. سویا لیسم با همه وجوده یک جامعه^{۱۷} آرمانی برای ما در پک کشور معین عملی نیست. سویا لیسم بمعناهه^{۱۸} یک دوره^{۱۹} تاریخی که شررا از پک دوره به دوره‌ای دیگر میپردازد، در پک کشور معین ممکن نیست یا لاقل تضمین شده و پا به دار نیست. سویا لیسم بعنوان یک نظام اجتماعی نه تنها در وجه اقتصادی، تولید و توزیع، بلکه در سطوح اجتماعی، اخلاقی وغیره مختفات و تعاریف ویژه^{۲۰} خود را دارد. به این معنی در پک کشور عملی نیست. اما من این نتیجه را شعیگیرم که تلاش کمونیست‌های پک کشور برای متحققه کردن سویا لیسم تا به آخر در پک کشور، متوقف گردد ولی وقته از سویا لیسم قابل پیاده کردن در پک کشور محبت میکنیم باید دید روی کدام جنبه و وجه منحصر تأکید میکنیم؟ اقتصاد برنا مهربی؟ برآبری؟ رفاه؟ آنچه بطور کلی میتوانم مکویم این است که راه اختیان سویا لیسم را همان انقلاب مداوم است و نه صرفاً سازمان دادن کارخانه‌های سرق و قند وغیره. از این ذا ویه اگر به مقاله‌گاه کنیم آنگاه میتوان دریافت که بحث‌های رفیق غلام‌بر سردیکتاتوری برولتاریا اتفاقی نیست. بخارا پنکه طبقه^{۲۱} کارگری سیروی حرکه^{۲۲} حرکت به سمت ساختمان سویا لیسم

است و بنا بر این ساختمان سوسایلیسم با زهم از کانال آگاهی و تشكل بیشتر طبقه کارگر وابن بر در درون دولت خودش و نه در داخل کارخانه، میگذرد.

اما در صحبت های رفیق منصور نکاتی برای من ناروشن ماند، یکی اینکه وقتی از آغاز پیکدوره ای صحبت میشود که ساله افتخار ددرجا معهده عده میشود پایان دوره، قبل با دوره سیاسی کی اعلام میشود؟ به بیان دیگر از چه مقتضی مبارزه سیاسی تما میشود و با پیدادست بکار رساندن اقتضا ای شد؟ دیگرا یعنیکه وقتی ما از ساختمان اقتضا دو مبارزه اقتضا ای صحبت میکنیم با پیروشن باشد درجه منافع کدام طبقه و چه کسی است؟ تا آنجا که به برنا مه اقتضا ای نجات دهد و مبارزه اقتضا کارگر بعد از تصرف قدرت سیاسی نیز هنوز برای رهاشی طبقه کارگر از شرایط فلاتکتیار اقتضا ای است که مانع متنکل شدن طبقه بعنوان نیروی پیش برند، انقلاب میگردد. یعنی هنوز هم هدف مبارزه اقتضا ای طبقاتی است و نه ملی، با پیدا نهادی این اهداف طبقاتی متحقق شده باشد که بتوانیم با پشت سر گذاشتن این غاز هدف اقتضا ملی و ساختن اقتضا ملی را در دستور قرار دهیم. یعنی اینکه هدف اقتضا حزب، از چه زمانی متوجه اقتضا ملی و نه وضعیت اقتضا ای طبقه کارگر میگردد؟ این نکته را نیز با پدا فهم کنم که در دوره ای که محبت از شبیت نظام جدید نیست در مبارزه اقتضا کارگر بعد از انقلاب نباشدعا مل قهر را فراموش کرد. به این شرتبه طبقه کارگر ارتقا میباشد و سطح زندگی خود را بعد از گرفتن قدرت از طریق تحکیم قدرت سیاسی خودش دنبال میکند. هر آن دارای طبقه کارگر بست تعریف به مالکیت خصوصی واشتراکی کردن وسائل تولیدبرود، به نیروی بیشتری نیاز دارد. لذا انجام برنا مه اقتضا ای برولتاریا بعد از گرفتن قدرت سیاسی از کانال اعمال کردن هرچه بیشتر قدرت سیاسی میگذرد و نسبادگی از طریق تجدید ساختمان کارخانه ها و تجدید سازمان کار.

غلام کشاورز:

هذا نظرور که در صحبت های قبلی خود اشاره کرده ام با وجود بحث های تاکنونی، هنوز هم پاسخ لذین را به شرایط مشخص رویه و نه هرگز نوری درست و واقعی میدانم. در شرایطی که طبقه کارگریا حکومت کارگری میباشد جواب روشی به مشکلات اقتضا ای و حتی ابتدائی ترین آنها یعنی نان و پوشاک و مسکن مردم میداد، در مقابل رشد سرمایه داری خرد بسرا میباشد از دولتی تعریف "به هر کس به آن دارای کارش" گذاشته میشود. واقعا برای رویه سالهای ۱۹۲۰ کدامیک از اینها استراحتی و کدامیک عملی است. لذین در مباحث خود توضیح میدهد که سرمایه داری دولتی را از چه موقعی و در چه زمانه ای طرح میکند و با اشاره به وضعیت آلمان میگوید اگر آنچه انقلاب پیروز میشود طبیعتاً بلا فاصله سوسایلیسم یعنی ایجاد یک نظام برتر از لحاظ زندگی توده های کارگر روز گشتن امکان پذیر بود. لذین ادای میدهد: "چون در آلمان انقلاب هنوز در تولد خود گشته نشان میدهد، وظیفه ما این است که سرمایه داری دولتی آلمانی ها را بیا موزیم، با تمام قوا

از آن تقلیدکنیم و از شیوه‌های دیگری تورمنشانه برای تسریع تقطیع این با خبر منشی در روسیه و حشی در بین نوروزیم و از استعمال و حشیانه مبارزه علیه و حشیگری معاقدت‌نماییم، اگر افرادی درین آثار شیوه‌ها واس ارهای چپ وجوددا رندکه قادرند به شیوه کارلین قفاوت نموده بگویند که آری برازند، ما انقلابیون نیست که ازا میریا لیسم آلمان "تعلیم بگیریم" در مقابل آن فقط باید یک چیز گفت؛ آن انقلابی که چنین اشخاصی را جدی تلقی نماید بنحو علاج ناپذیر (و با استحقاق کامل) دچار فناخواهد گشت. در روسیه اکنون اتفاقاً سرمایه‌داری خردبوزراشی تفوق دارد که از آن بکرا واحد ماراخواه به سرمایه‌داری بزرگ دولتشی خواه به سوسالیسم می‌رساند و این راه از یک استگاه واحد می‌گذرد که نام آن: "حساب کنترل همه‌خلقی تولید و توزیع محولات" است. هر کس این نکته را نمی‌فهمد مرتكب یک اشتباه اقتصادی ناپذیردی شده، بیا از واقعیات بی خبر است و آنچه را که هست نمی‌بیند و قادرنیست خیر، به حقیقت بینگرد و باید نه که "سرمایه‌داری" را فقط بطور انتزاعی در نقطه مقابل "سوسالیسم" می‌گذارد و در شکل‌های مشخص و مراحل کنسوئی این انتقال در کشور مانع نمی‌ورزد. بطور حاشیه‌ای متذکر می‌شوم که: این همان اشتباه‌تثویریکی است که بهترین افراد ارودگاه "نوایا زیزن" و "وبربود" را گمراه ساخت، از آنها کسانی که از لحاظ کودنی و سنت عنصری در زمرة بدها و متوسط‌ها هستند، کشان کشان از دنیا بورزوایی می‌روند و مروع وی شده‌اند؛ بهترین آنها بدین نکته بی شرده‌اند که آنوزگاران سوسالیسم بیهوده‌از یکدروان ناموتام انتقال از سرمایه داری به سوسالیسم سخن نمی‌گفتند و سی‌جهت "رنج‌های طولانی زایمان" جامعه نوین را خاطرنشان نمی‌ساختند، ضمناً این جامعه نوین نیز مفهومی است مجرد که تحقق آن جز از طریق یک سلسله تلاش‌های مشغله، متنوع و غیر مکمل برای ایجاد فلان بای بهمان دولت سوسالیستی ممکن نیست. همان‌بدهان جهت که فراتر رفتن از وضع اقتصادی کنسوئی روسیه بدون طی مرحله‌ای که هم برای سرمایه‌داری دولتشی و هم برای سوسالیسم حضر، مشترک دارد، (حساب و کنترل همه‌خلقی) غیر ممکن است، لذا ترساندن سایرین و خود از "اولویون به سمت سرمایه‌داری دولتشی" از لحاظ تثویریک سرآپا مهمل و بی معنی است. معنای این اتفاقاً انحراف فکر "به سمت" مخالفت خط سیر را فتحی "اولویون" و عدم درک این خط سیر است؛ در عمل هم این برابر است با کشن فهرانی به سمت سرمایه‌داری خرد مالکی". (نقل از درباره مالیات جنسی) لذین در ادامه توضیح میدهد که "به تعریفی که من در ماه سال ۱۸ برای عناصر (اجزایی ترکیبی) مربوط به شکل‌های گوناگون اجتماعی- اقتصادی موجود در اقتصادیات کشورمان بیان داشتم، منظری بهاندارید. هیچ کس نمی‌تواند منکر شود که همه این پنج پله (یا اجزا ترکیبی) هر پنج شکل "از پا تریا رکا ل" یعنی شکل نیمه وحشی گرفته تا شکل سوسالیستی وجود دارد. این موضوع بخودی خود عیان است که در یک کشور خرد و دهقانی، تنفس با "شکل اقتصاد" خرد و دهقانی، یعنی قسم پاتریا رکا ل و فساد خرد بورزوایی است. صادم که مبادله وجود دارد، تکامل اقتصاد

کوچک عبارتست از تکامل خرد، بورزوایی با تکامل سرمایه‌داری. این یک حقیقت انکار ناپذیر است و در حکما لفباه علم اقتصاد است، که تجربه و مشاهده "روزمره، حتی شاهده، عا میگراند نیز مؤید آن است. پس پرولتا ریای سوسایلیست در برای برای این واقعیت اقتصادی چه سیاستی را میتوانند تعقیب نمایند؟ آیا با پدھنه محصولات مورد معرف دهقا نان خرد پا را از محل تولیدات فابریک بزرگ سوسایلیستی تا مین کند در عوض غله و مواد خام در اختیار روی بگذارد؟ این مطلوبترین و "صحیحترین" سیاست میبود و همین سیاست را هم مآغاز کردیم. ولی مانع میتوانیم همه این محصولات را در اختیار روی بگذاریم. بهیچ وجه نمیتوانیم وبا این زودیها - و به حال تازمانیکه نخستین نوبت کارهای مربوط به الکتریفیکاسیون سراسرکشی را بیان ننماییم - نخواهیم توانست این کار را انجام دهیم، پس تکلیف چیست؟ یا با پدھنه کرد که هرگونه تکامل سعادله خصوصی غیردولتی، یعنی با زرگانی، یعنی سرمایه‌داری را، که با وجود میلیونها مولد خرد پا امری ناگزیر است، ممنوع ساخت و بکلی موقوف نمود. و ما چنین سیاستی سفیهانه و در حکم خودکشی آن حزبی خواهد بود که در مدد جراحت آن برآید. سفیهانه خواهد بود، زیرا این سیاست از لحاظ اقتصادی غیرمیکن است! خودکشی خواهد بود زیرا احزابی که در صدد ایجاد چنین سیاستی برآیند، ناگزیر با ورشکستگی مواجه میشوند، گناه خود را نهادنیم؛ برخی از کمونیستها "در انداشه و گفتار و کردار" خود مرتكب این کناشده و همانبا به چنین سیاستی دچار گشتند، میکوشیم این اشتباهات را بر طرف سازیم. حتی با بداین اشتباهات را بر طرف ساخت والا کارهای بکلی خراب خواهد شد. یا اینکه (آخرین سیاست ممکنه و یکان سیاست عاقلانه) نباشد در صدد ممنوع ساختن با موقوف نمودن تکامل سرمایه‌داری برآمد، بلکه با پدکوشید آنرا به مجرای سرمایه‌داری دولتی اندادخت. این امر از لحاظ اقتصادی ممکن است. زیرا سرمایه‌داری دولتی هر جا که عنصرها زرگانی آزاد و بطور کلی سرمایه داری موجود است، بنحوی از ابعاد، و بدرجات مختلف - وجود دارد (نقل از درس ساره مالیات جنسی) و بعدهم اضافه میکنند که میتوان دولت شوروی یا حکومت کارگری را با این سرمایه‌داری دولتی ورشدان درآمیخت یا هم‌از نمود. اما نکته‌ای که لذین روی آن تاکید میکند و در صحبت‌های رفیق منصور نادیده گرفته میشود مساله اجتناب ناپذیری رشد سرمایه‌داری در شرایط مبادله آزاد دریک جا معد دهقا نی و با تولید خرد است. در کشوری با اکثریت تولید خرد، یا با بداین تولید خرد را متوقف کرد که معنا یعنی ادامه کمونیسم جنگی و همزمان با آن سرنگوشی حکومت شوروی است و با پدکوشید آنرا آزاد گذاشت، و این روند درست کامل خود به سرمایه‌داری منتهی میگردد. بنابراین و بقول لذین مساله برو سرانجام سرمایه‌داری و سوسایلیسم نیست و اگر چنین چیزی وجود داشت طبقاً لذین و بشویک‌ها موسایلیسم را فدای سرمایه‌داری دولتی میگردند و بر عکس آنچه بطور واقعی وجود دارد سرمایه‌داری خرد و پراکنده‌ای است که اتفاقاً مشقات آن برای طبقه کارگر بیشتر از سرمایه‌داری است که لذین تغییر میکند. من نیز به هم خود موافقم که از تماشی

اماکنات برای بهبود وضع طبقه کارگر باشد سودجست . ولی فرمول "به رکنی به اندازه کارش" نیز نمیتواند کارآشی داشته باشد . آنهم در شرایطی که اماکن به کارگرفتن چنین کاری وجود ندارد . چنین اصلی برای آلمان، انگلیس و روسیه ۱۹۲۰ مروز کاربرد دارد . ولی برای شرایط روسیه ۱۹۲۰ بکامل انتزاعی نیست . حال برای تفاوت عینی درباره نادرستی تاکتیک بلشویک ها در این رابطه با پدیده رفتار چه اقدامات اقتصادی آلتربناتیوی را طرح میکنند که آن موقع بهایده نگردد میوتدن .

اینجا تعریفی از دولت اراده گردیده مبنی بر اینکه دولت عبارتست از زندانها، دادگاهها، ارتش و غیره . گویا در هر مقطுعی میتوان این یا آن تعریف را بکارگرفت . اما آنچه که من روی آن تأکید میکنم و محور مباحثات ما رکن درباره دولت پرولتاری بخداز دوره، کمون میباشد . تکیه روی این ماله است که مکانیزم دیکتا توری پرولتا ریا چیست؟ در روسیه تنها در این جهت مورد نظر ما حرکت نشد بلکه از همان آغاز جهت عکس را پیمودند . اگر شورا ها در ۱۹۱۸ و حتی ۱۹۱۹ که هنوز جنگ داخلی است امکانی برای اعمال اتوريتی و نفوذ دارند، در سال ۱۹۲۲ اصولا هر نوع تبلیغات سیاسی در درون پیشروان طبقه که علیه خط رسمی سخن میگویند، ممنوع شده و مبلغین آن روانه زندان میشوند . رفیق منصور میگوید دیکتا توری پرولتا ریا وجود داشت و از نظر سیاسی ایرادی نداشت، از نظر اقتصادی راه حلی نداشتند . مشخصه دیکتا توری پرولتا ریا برای ما چه چیزی است؟ شریف ترین زحمتکشانی که فدرت را بدست گرفتند؟ مارکس، لنین و بوخارین تاکید داشتند که در صورت فقدان مکانیزم که آنها دیگر شریف ترین نیستند، بتوانند از فدرت پا ثین شان بیاورد، بدیگر دولت پرولتری نمیتوانند بمانند . و من میگویم زمانی که اینها به کسانی تبدیل شدند که فعالیت سیاسی را ممنوع میکنند، کارگران پیشرو را دستگیر و زندانی میکنند، علا مرگ دیکتا توری پرولتا ریا را اعلام میکنند . وقتی دولت کارگری این خاصیت خود را از دست میدهد که طبقه کارگر را نمیتوانند علیه کسانی که برخلاف منافع او عمل میکنند، اقدام کند . من بهیج وجه مدعی نیستم که اپوزیسیون جریان پرولتری در مقابل جریان مخالف بود . ازدواج جریان اصلی در درون طبقه کارگر صعبت میکنم که بقول شما هردو انحراف داشتند، در حالیکه اکنون بعد از گذشت ۶۰ سال هنوز این جمعیتی برای ما وجود ندارد که بالآخر، کدامیک خط صحیح داشتند . طبیعتی است که در آن مقطع برای توده کارگر نمیتوانست شاخ عینی باشد . آنهم در شرایطی که ایزار دولتی کا ملا درست بک جناح قرار گرفته که جناح مخالف را سرکوب کرده و مانع فعالیتش میشود و این شوالر ۱۹۲۵ میگردد .

دیکتا توری پرولتا ریا ماله ساده‌ای نیست که بتوان هر تعریفی برای آن اراده داد . جوهر اصلی آن همان است که مارکس و لنین بروی آن اشگفت گذاشته اند و آن مکانیزم است که طبقه کارگر را قادر میکند از قرار گرفتن حکومت برای لاسرو ما فرق وی جلوگیری نماید و آنچه این امکان را از طبقه سلب میکند نه مکانیزم دیکتاتوری پرولتا ریا است . صرف نظر از اینکه مخالفین نیرو داشتند باش و صرف نظر از اینکه

کدامیک خط صحیحی را نمایندگی میکنند، بکارگیری ابزارهای دولتی برای جلوگیری از رشد مبارزه سیاسی و تبلیغی درین کارگران، عمل مانع اعمال اراده کارگران و تحقق دیکتاتوری پرولتا ریا میگردد. بالاخره بحث فراترازنا بودگردن دولت سابق است. بلکه مساله این است که به چه شیوه باید مانع تبدیل دولت جدید به شکل دولت سابق گردید. محور بحث های سیاسی واپدشلوزیک تا مقطع جهات لئین این بودکه دولت فعلی به چیزی بغيراز آنچه مورد نظر ما بود، تبدیل شده است.

با توجه به نکات فوق انترافاصلی این بودکه طبقه کارگر به طبقه حاکم تبدیل نشده‌هندگه در ۱۹۱۶ پیشوایان و شریف‌ترین کارگران بانمایندگان آنها قدرت را بست‌گرفته‌اند، ولی این مانع نمی‌شده‌انها مکانیزم و دستگاهی درست گشته‌اندگه دیکتاتوری پرولتا ریا نبود.

نکته آخراً بینکه، یکی از رفقاء اشاره به دلائل عینی و ذهنی گشته‌اندگه من فقط ویژگی و مختصات عینی را پایه فوار میدهم. اگر بخاطر داشته باشد من بحث خود را در مقابل با نتیجه‌گیری‌های حزب کمونیست اشتراک‌سیونیستیست، که شکست بلشویک‌ها را اجتناب ناپذیر میداند، شروع کردم و گفتمن که اگر این انتباها را نمی‌گردند محاکوم به شکست نبودند. پس صحبت صرفاً پرسیک سری انتباها را نظری نیست و من به زمینه‌های عینی که اماکن داد این انتباها متحقق بشوند، هرداختم. چراکه هر انتبا هی در هر موقعیتی اماکن تبدیل شدن به تبروی مادی را پیدا نمی‌کند و در نتیجه من روندی را توضیح دادم که انتباها بلشویک‌ها در طی آن مادیت پیدا کرد و بصورت پرچم رهبری و هدایت جنبش‌های دیگر درآمد.

منصور حکمت:

وفیق غلام به نوعی بحث خود را عرض کرد که گویا فرمول‌بندی اقتضایی من "به هر کس باندازه کارش" میباشد و هر آنها این یک بینانه خیلی معینی است و این اشتراک‌سیو من در مقابل آن جزوی که اتفاق افتاده با صحبت‌های رفیق است. در صورتیکه تاکید من روی عملی کردن این اصل بود و نه معرفت این جزوی که صفت مشتمله و متایزگشته و پیمان گشته، مجموعه‌شرايط اقتضایی میباشد، بعدهم وقتی نقل قول آورده لافل انتظار من این بود که مهاجمی بپردازد که در آن لئین پا هر بلشویک دیگری در آن نظراتی تعبیه‌گشته‌های من را به شیوه محتدلی روکرده‌اند. اما همان بحث قدیمی را ذکر کرده که لئین گفته سرمایه‌داری اتحادی دولتی راهی است که ماباید جبرا از آن عبور کنیم و هر چیز دیگری آب به آسما ببورزاوی می‌ریزد و اینکه می‌دانم هر راهی سرمایه‌داری اتحادی دولتی منع می‌گردد. معلوم نیست چرا دهها بار تاکید لئین روی اینکه این حکومت کارگران است و وظایف دیکتاتوری پرولتا ریا را انجام می‌دهد با این نتیجه‌گشودگه رفیق ما از استدلالش مبنی براینکه این حکومت دیکتاتوری پرولتا ریا نبوده است دست بودارد ولی با نقل یک گفته لئین که می‌داند باین اتحادی مبنی نبود، تکلیف هر نوع بحث اقتضایی را روشن می‌کند. در واقع مسئله برسرا این نیست که اگر می‌دانم هر آزاد

بگذاریم جبرا به اینها رتیدهیل میخود بلکه لئین داردمیگوید که هیچ امکان دیگری نداریم که متواتریم جلو آن را بگیریم و اگر بناست صرما به داری بخود سپهراست که اینحصاری و تحت کنترل دولت فرا رگیرد. حرف من نیز بر سر این است که آنها راه حل بهتر با چیز دیگری را نمیدیدند، شما در استدللات دیگر خود نیز در مورد نتفع انتونا سیونا لیس-م بروولتی و مبانی دیگرنا توری بروولنا رها از رو هر آن حزب بالشویک نفل قول می‌آورد. اینکه آنها می‌باشد می‌دانستند بدون انقلاب آلمان، انقلاب روسیه پیروز نمیخود و با مکان نیزم دیگرنا توری بروولنا رها چنین وچنان است، استدلال چندان محکمی نیست. چرا که خودا این ایده‌ها که شما به آن می‌گنید، ایده‌های همان حزب بوده و نه تنها این، بلکه این حزب تنها می‌بلغش بود، حمزی که جناح انقلابی سویا ل دمکراسی وجناح کمونیستی جنبش کارگری بود. با وجود این این ایده‌ها نتفع نداشت. اما برخلاف رفیق غلام من اینکه روی مثالی می‌گذارم که این حزب به آن نهاد است و آنهم اینکه انقلاب بروولتی ۱۹۱۷ دیگر نباشد آرمانهای افتخاری انقلاب بورژواشی روسیه را هدف خود قرار دهد و می‌باشد از قبل راه حل می‌دادشت. كما اینکه در انقلاب ایران نیز باید این آلتونا تیورا داشت. حالی آنکه سالهای گذشته آلتونا تیورا چه ایران سرمایه‌داری اینحصاری دولتی بود و الان هم هست.

به این ترتیب چنین موضعگیریها شی رفیق هارادر موضع کسانی فرازمهدهدکه از طرفی از موضعی ایده‌آلیستی سوپرایسم دریک کثوررا مورد حمله فرازمهدهندواز طرف دیگر از پرداختن به مسائل و معضلاتی که سورزوازی و خط استالین طرح کرده‌اند، دوری میکنند. رفیق غلام در قسمت آخر محبت‌هایش امکان ساختن بک اقتصاد غیرسرمایه‌داری را پذیرفت و اینجاست که میشود گفت اگر چنین امکانی واقعاً وجوددارد، چرا نمیتواند ساختمان سوپرایسم نام بگیرد. همانطورکه در صحبت رفاقتیز اشاره شد، گمومیم بک نظام جهانی است، طبقه‌کارگریک طبقه‌جهانی است و انتلاقاش هم بک انقلاب جهانی است و با وجود این دیکتاتوری برولتاریا بک نوع دولت است و این دولت در کشورها موجود نیست. دولت جهانی سرمایه با دیکتاتوری برولتاریا جایگزین نمیشود، بلکه دولت‌های سورزاشی کشورها هستند که با دیکتاتوری برولتاریا جایگزین میشوند. حال اگر امکان برقراری دیکتاتوری برولتاریا دریک کثورها چند کثور وجوددارد، اقتصاد دوره، دیکتاتوری برولتاریا دیگر مفهوم بین‌المللی نمی‌باشد و باز لحاظ نظری بمعنای اقتصاد دیکتاتوری برولتاریا در آن کثورها کثورها باشد. مثلاً این است که: اقتصاد دوره، دیکتاتوری برولتاریا چیست؟ جواب این مسائلهای پلیتیک‌ها نیز روش نبود و آنچه که ظاهراً روشن است، نادرست می‌باشد. برای اینکه فرازدادن سرمایه داری اینحصاری دولتی بعنوان اقتصاد دوره، دیکتاتوری برولتاریا - که من می‌دانم - در واقع جواب ندادن به مسئله و تعریف نکردن هیچ نوع اقتصاد ویژه‌ای برای دوره، دیکتاتوری برولتاریاست. ثابت‌های عده‌ای این باشد که چنین دوره‌ای، اقتصاد دویزه‌ای ندارد و دیکتاتوری برولتاریا صرفاً نکهداشت قدرت سیاسی و تشکیل

سیاسی طبقهٔ کارگر است.

دیکتا توری پرولتا ریا تشکل طبقهٔ کارگر برای درهم شکستن مقاومت بورژوازی در مقابل خلع بدشای و اقتصادی است. همانطور که اثارة هم شد لذین به این اعتبار که دولت شوروی برای خلع بد از بورژوازی عزم کرده، آن را سوسیالیستی میخواند، هرچند که در آن لحظه، معین روسموسیا لیستی نبود ولی در هر حال دیکتا توری پرولتا ریا چنین هدفی را داشت والبته چنین هدفی غیر ممکن نیست. فرض اینکه دیکتا توری پرولتا ریا با ساختار تشکیلاتی مورد نظر رفیق غلام و از نظر اقتصادی منکی به سرمایه داری اقتصادی دولتی، قادر است وظایف بین المللی خود را درست انجام دهد، اشتباہ محض است. اگر وظایف بین المللی از اعلام همکنگی های سیاسی و لفظی باید فراش رود، در واقع بمعنای ربط آن به تولید اجتماعی دریک کشور نیز میباشد. طبقهٔ کارگر وقتی میتواند بیشترین مقدار همکنگی بین المللی وسایت اینترنت اسیونا لیستی را نشان دهد که در داخل کشور خود بیشترین چیزها را پرولتری کرده باشد. انتظار از طبقهٔ کارگری که در داخل اسپرتگاد کار و سرمایه است اما میتواند انقلاب جهانی را در آلمان وغیره داشت، معقول بمنظر نمیرسد. با لاخره باین سوال موافقیم که: سازماندهی اجتماعی - اقتصادی طبقهٔ کارگر بعد از کسب قدرت چیست؟ آیا هنوز یک سازماندهی بورژواشی است؟ اگر می بذیریم که طبقهٔ کارگر بعنوان یک طبقهٔ کارگر متکل میتواند به انقلاب جهانی خدمت کند و بالبته بعد از کسب قدرت سیاسی این تشکل محدود به حزب و اتحادیه نمیشود بلکه تشکل اجتماعی و اقتصادی هم مورد نظر است، طبعاً این را نمی باید بذیریم که طبقهٔ کارگر در بیشترین نوع تشکل اقتصادی میتواند به انقلاب جهانی خدمت نماید. آیا این یک تشکل اقتصادی بورژواشی خواهد بود؟ اگر بنا به دلیل عدم توانانی طبقهٔ کارگر برای ایجاد اقتصاد و شیوهٔ دیگری این امر اجباری است، آنگاه اینجا بحث برسنیم و تا کنیکه خواهد بود. با اینکه بنا به تعریف در دورهٔ دیکتا توری پرولتا ریا تشکل اقتصادی پرولتا ریا شیوهٔ آکاها نه بورژواشی میماند؟ که البته این نادرست است و تشکل غیر بورژواشی در قلمرو اقتصادی برای پرولتا ریا در طی دورهٔ دیکتا توری پرولتا ریا ممکن است.

یکی از رفقاء در توضیح عرصهٔ مشخص مبارزهٔ اقتصادی پرولتا ریا پس از کسب قدرت، بهبود و رفاه طبقهٔ کارگر را آن جهت گیری اصلی قرارداد. حتی و بسا دگی این مسئله مطرح خواهد شد که چنین رفاهی برای امروز و مدت محدود که مدنظر نیست، لذا میتوان فقط به استفاده و معرف از کیسهٔ بورژوازی اکتفا کرد. تولید اجتماعی را باید سازمان داد و به یک شیوهٔ معینی هم باید سازمان داد و گرنه هیچ صحبتی از اینترنت اسیونا لیستم پرولتری هم نمیتواند در میان باشد. عمل اینترنت اسیونا لیستی واقعی پرولتا ریای روسه این است که روسیه را به سکرانتنیک از قلب جهانی تبدیل کند و هر آنچه که از روسیه قابل تامین بود در خدمت انقلاب جهانی اقرا ردهد. اگرچنانچه میتواند از کارگر مزدیگیر، قبل و پس از کسب قدرت، شروع طبقهٔ کارگر را تشکیل دهد در آن صورت چنین طبقه‌ای تا حد

معینی میتواند به انترناسیونالیم کم کند. هر چند که دیدگاه و فیق غلام در کاربرد واشرات انترناسیونالیم برولتی غلو میکند. بعبارتی انترناسیونالیم برولتی را معادل انقلاب کردن بجای طبقات کنورهای دیگر میداند. با لاخره انقلاب آلمان وظیفه طبقه کارگر آلمان است و نیروی محركه اصلی این انقلاب طبقه کارگر آن کشود است و همانند هر انقلاب دیگری در یک دوره تاریخی معینی شکل میگیرد و به شمر میرسد. با زدن یک کلبد چراغ انقلاب روشن نمیشود. طبقه کارگر آلمان باید مادگی انقلاب را داشته باشد و زینوویف، شکست انقلاب آلمان را بآشتباه را دک نمیتوان توضیح داد. به همین خاطر در انترناسیونالیم غلو میشود تا امکان ناپذیری عمل انترناسیونالیمی واقعی مورد تاکید قرار گیرد.

اما اینکه از چه مفهومی اقتصاد بعنوان مثاله، عده مطرح میشود، واقعیت این است که اقتصاد خودش را بعنوان یک مثاله، عینی مطرح میسازد. زمانی که دیکتاشوری برولتاریا در روسیه دشمنان سیاسی خود را به عقب راند و تا حدی اعتماد به نفس سیاسی بدست آورد و لی از لعاظ اقتصادی چیزی برای شذیده، جا معموجو داشت، آن موقع دیگر چیزی که بطور واقعی به دولت و حزب فشار میآورد نه ارتضی سفیدها، دخالت انگلیسی‌ها، بلکه گرسنگی، بعباری و در یک کلام اقتصادیات است.

اگر برای دیکتاشوری برولتاریا دوفاز سیاسی و اقتصادی در نظر بگیریم، دیکتاشوری برولتاریا در روسیه بطور جدی وارد فاز اقتصادی نشد، فازی که در آن قاعدتاً دیکتاشوری برولتاریا ثبات سیاسی خود را بدست آورد و وظایف اقتصادی شروع میشود. مسائل اقتصادی که وجود داشت عمدتاً برای حفظ قدرت سیاسی بود. با این تصریح من حرکات و توجیهات لئین از اقداماتی که در مواردی نهایتاً بوروکراتیک بود و در مواردی هدف نقش نموده ها را در برداشت، به مفهوم اقدامات اقتصادی دیکتاشوری برولتاریا تصور نمیکنم. این ندام آنها را بعنوان اقدامات اقتصادی دیکتاشوری برولتاریا تصور نمیکنم. این آن کاری است که رفیق غلام میگند و برای لئینیم این اشتباه است. در شرایطی که دیکتاشوری برولتاریا ثبات سیاسی خود را بدست آورد، باشد، وظایف اقتصادی آن چیزی بغير از سرمایه داری دولتی باید باشد. بنابراین دفاع لئین از سرماهی داری دولتی هم در چهار رچوب حفظ قدرت سیاسی، نگاه داشتن توازن قدرت درجا عده و جلب حمایت دهقانان و غیره، میگنجد و نه بعنوان روش تکامل نیروهای مولده در روسیه بعنوان پیش شرط نهانی سوسایلیم. اگر لئین نیز در مواردی همین معنای را بکار گرفته، من آنها را الغیر میدانم.

توضیح این نکته را غروری میدانم که بیان مطالب فوق به این معنی نیست که استفاده به سیاست‌های بلشویک‌ها در قبال چین، ایران و ترکیه و آلمان وجود ندارد. روشی که رفیق ما بکار میگیرد انحراف را با انحراف توضیح میدهد. در آن دوره، معنی برولتاریا را با معارهای فوق کتابی زیر ذره بین فرازدادن در واقع به معنای اجازه خط اندادن به برولتاریا میباشد چون خش سوسوزنی بدست منافع هورز واژی از جانب فلاں

فرد را مبنای بورزواشی شدن دولت فرا ردا دن، به صرف مشاهده، اولین نقش تشوریها از جانب حزب، آن را حزب غیرگارگری خواندن، چه چیزی جز ندادن فرمات به پرولتاریاست که دست به عمل نزنند. چنین نگرشی عوضی گرفتن روشندهای تاریخی وندیدن سیر زندگانی، انقلاب است. اینجا مادرها ره "کسبودهای تاریخی معینی در حزب بلشویک سخن میگوئیم، این آن چیزی است که باید توضیح داد.

خسرو داور:

نکته‌ای که مورد نظر من بود رفیق منصور با این اشاره که نمی‌شود فقط از گیشه، بورزوازی خورد، از روی آن گذشت. این واضح است. نکته مورد نظر من اینست که زیر عنوان مثله، اقتصادوتا مین ما یعنی اقتصاد ما دی چه چیزی برداشت می‌شود. نظامی مدنظر است که به کار خود ادامه می‌دهد، اقشار و طبقات با هر درجه مالکیت به رسمیت شناخته می‌شوند و حال مثله‌این است که باید معيشت آنها را تامین کرد. یا اینکه مثله اقتصادی، تا مین زندگی مادی کارگران است و بنا براین برای ارتقا، مادی سطح زندگی طبقه، کارگر با بد سطح بیشتری از مالکیت را مورد تعریض فرا رداد. این متعیح است که مقاومت ارتش سفید و سایرین در هم شکست و به این معنا مثله، سیاسی که آنها مطرح می‌کردند، فروکش کرد و لی پرولتاریا به راندازه که درجهت محدود کردن مالکیت خصوصی گام بردارد، بهمان اندازه مقاومت مالکین را نیز موجب می‌شود.

این نکته را نیز باید اضافه کرد که از همان آغاز حکومت کارگری در مقابل فقر و فلاکت همه اهالی ملت مسئول نیست و حتی با بعضی اشاره‌آن هنوز نزاع معینی را دارد، خلاصه مثله من نهاین بود که بگوییم از گیشه، بورزوازی می‌شد خورد و توسعه و برونا مهربانی اقتصادی لازم نیست و به این نتیجه رسیده بودم که مثله اقتصادی خودش عرض اندام می‌کند، چرا که مثله اقتصادی تا مدت‌ها پس از تصرف قدرت سیاسی هنوز راه حل سیاسی دارد و از طریق تعریض به مالکیت خصوصی جواب می‌گیرد.

منصور حکمت:

رفیق غلام مطرح کرد که آلتونا تیوما در مقابل سرمایه‌داری اتحادی دولتی چیست؟ مثله مورد نظر من در این سطح نیست که منابع محصولات معرفی قندو شکر را باید رشد میدادند با بد توسعه، منابع سنگین می‌پرداختند. بلکه مثله بر سر آن اشکال مالکیت و آن روش‌های تولید اجتماعی است که نقش طبقه، کارگر را نه جدا از وسائل تولید بلکه در رابطه با آنها و در نقش تضمیم‌گیرنده، در نظر می‌گیرد. چنین اشکالی از قبل قابل تعبیر بود. با این دیداست که اتفاقاً با بد توجه طبقه، کارگر را به سیاست معطوف کرد به مبارزه، انقلابی در سطح جهانی و به مبارزه علیه بورزوازی در سطح داخلی، کسب قدرت سیاسی برای طبقه، کارگرداری این خاصیت است که وی میتواند خود را بر جا مه حاکم کند و تهمام امکانات تولید اجتماعی و قدرتمند بعنوان طبقه، حاکمه را در خدمت انقلاب جهانی بگذارد و این به مسازماندهی تولید اجتماعی مبارزه دارد. جامعه‌ای میتواند مبارزه کند که در وطن، اول نیازهای مادی زندگی خود را تامین کند و براز آن باید تولید کند و

این تولید را باید سازمان داد.
اما مساله اینجاست که حزب بلشویک روسیه بدلیل عدم آمادگی که داشته، بعنوان عنصر ذهنی انقلاب در هدایت دیکتاتوری پرولتا ریا نمیتوانند نقش پیشرو بعد از انقلاب را به طور کامل ایفا نماید. طبقه کارگر روسیه از سالهای ۲۴ به بعد پتدربیج در مبارزه اش فاقد عنصر پیشرو میشود. به همین خاطر با سخ کسانی که کمیعد عنصر پیشرو را از طریق دخالت دادن شود، ها میخواهند جراحت کنند به جایی نخواهد رسید. خط نداشتن و ناروشنی عنصر پیشرو را نمیتوان باحاله کردن تصمیمات سیاسی به توده وسیع حل کرد. مثله این است که در آن مقطع انقلابیگری حزب بلشویک هنوز به مقدار کمی از لحاظ اقتصادی از انقلابیگری بورژوازی روسیه در قرن بیستم جدا بود و در آن مقطع مورد بحث نه فقط نهین بلکه پلخانف، منشویک ها و اس ارها هم تباها راه را سرمایه داری میداشتند.

غلام کشاورز:

با آوردن آن نقل قول طولانی از لشین من سعی ام برای این بود که مشاهد داری دولتی نه بطور کلی برای دوره "دیکتاتوری هرولتنا ریا" بلکه برای شرایط مشخص روسیه بوده است. مشخصاً برای آلمان که در آن از سرمایه‌داری انحصاری دولتی محبت می‌شود که به آخرین حد خود رسانیده و پله "بعدیش با کسب قدرت سیاسی توسط طبقه" کارگرسوسیا لیسم خواهد بود، دیگر تمیثود همان فرمول را تکرا رکرد با پیدا طبقه "کارگر راه حل متفاوتی از سرمایه‌داری انحصاری دولتی داشته باشد. اما اینکه سازماندهی سوسیالیستی اعتماد چگونه بوده و درجه مسیری می‌باشد که میرمیداشتند، من نیز قبول دارم که این مسیر نا مشخص بوده است. لذین نیز در گذگره، چهار ریا پنجم استرنا سیونال کمونیستی اشاره می‌کند که ما هیچ نقشه‌ای برای پیشروی و نه برای عقب‌نشینی نداشتم و این عقب‌نشینی با آن پیشروی در جریان خود بخودی اوضاع پیش آمد، اند. در شرایط مشخص روسیه نیز سرمایه‌داری دولتی آلتربنا تیوی است در مقابل تولید خرد، برای اینکه هم پیش شرط سوسیالیسم را فراموش کرد و هم می‌شدت جا معمرا نباشیم کند.

سیاست‌گذاری سرمایه‌داری دولتی نقش بک را محل قطعی و تهاوش را ندارد بلکه راه حلی درقبال وضعیت جاری و در مقابل تولیدخود است که آن بعنوان یک سریل واپسگاه واحد گذاشته سویا لیسم نام برده می‌شود، بنابراین معقل این است که دریان دریای تولیدخود و پراکنده گه بخش سویا لیستی آن نادر و استثنایی است، چگونه می‌توان آن سکویی را پاخت که با اتفاق به آن به است سویا لیسم پیش روی نمود، بدینهی است که چنین فرمولیندی برای هرکشور سرمایه‌داری اعم از سرمایه‌داری انحصاری دولتی مثل آلمان یا هر نوع سرمایه‌داری دیگری معنایی ندارد و مثلاً ساختمان سویا لیسم جز درسطح عمومی آن، "به هر کسی بداندازه کارش" هنوز بحث باز شده‌ای است. اما آیا با وجود این تصریف‌ها و توصیفات باز امکان ساختمان سویا لیسم دریک کشور وجود دارد یا نه؟ با پیداگویی که برای من هم امولاً مخالفت با پیروزی سویا لیسم دریک کشور ناممی‌روم است، آنچه که بوری مخالفت من است پیروزی سویا لیسم در شوروی است آنهم به

آنصورت کاربکاتور شده‌ای که در سال ۱۹۳۶ توسط استادین اعلام گردید. بنابراین طبقه کارگر در هرجا که میتواند با پدیده‌ریزی را بست بگیرد و هر نوع تغییر و تحولی را در اقتصاد بدهد برای اینکه میتواند مبارزه طبقاتی خود را بهتر و مستحکم تر پیش ببرد وهم به نفع مطلوب تری در عرصه "بین‌المللی حضور پیدا کند. حال اگر شما این تحولات اقتصادی را، تحولات سوسایلیستی می‌نامید، من مخالفتی ندارم. اما هنوز بدان این معنا نیست که همروزی شهائی سوسایلیسم در بک کشورا مکان‌بدهی را داشت. اگر قبول داریم که همروزی شهائی سوسایلیسم بمعنی پایان دوره "گذار" نتفی دولت و نتفی قانون ارزش و غیره، پایان این دوره "گذار" یک امر جهانی است.

نکته دیگری که هر سر آن اختلاف وجود دارد؛ دیکتاتوری هرولتا ریا و حزب هرولتا ریا. و اینکه از جزو مانی ما هیبت هرولتی خود را افزایش داده؟ بطور شخص از حکومت کارگری ایم می‌برم و نه دیکتاتوری هرولتا ریا. حکومت کارگری تا مقطعی که سرمایه‌داری، ساختمان اقتصادی روسیه بعنوان هدف اصلی قرار داده می‌شود و هر مخالفتی علمی آن سرکوب می‌شود، کارگری بوده است و این به سال ۱۹۲۵ بر می‌گردد. دیکتاتوری هرولتا ریا مفهوم، مکانیزم و کارکرد مشخص دارد. حزب کارگری میتواندقدرت را بست بگیرد و بمنابع پک حکومت کارگری و به اعتبار اینکه حکومت بخشی از طبقه کارگر است درجهت متحقق کردن دیکتاتوری هرولتا ریا حرکت کند. عمل این امکان را فراهم آورده که توده‌های کارگر بپشتوری و تواند در زندگی سیاسی دخالت بکند و حکومت طبقاتی خود را اعمال نمایند. خلاصه درجهت کام بردارد که طبقه کارگر را به طبقه "حاکم" سازمان یافته تبدیل کند. آنچه هرای من اهانت زیادی دارد این است که آن حکومت کارگری درست درجهت عکس این سیر کام بر می‌داشد - و این چیزی است که شما در بحث خود به آن نمی‌پردازید - طبقه کارگر را از قدرت سیاسی و دخالت در حیات سیاسی جامعه دور نمی‌کند. در ۱۹۲۲ طبقه کارگر که ترسی ایست تا ۱۹۱۷ و در ۱۹۲۵ اصولاً حق قضاوت برای وی وجود ندارد.

شما می‌گویند عنصر پیشو و وجود نداشت با عنصر پیشو خط نداشت ولی توضیح نمیدهید که چرا چنین کمبودی وجود دارد؟ این نکته درستی است و من نیز می‌گویم که بیش هرولتی و خط پیشو و وجود نداشت که استنتاج‌های صحیح را بکند و وقته از عدم تحقق دیکتاتوری هرولتا ریا صعبت سیکنم آلترا نیومون تحقق آن بوسیله توده‌های نا آکا، با عقب مانده نیست. بنابراین در شرایطی که چنین احتیالاتی وجود دارد شهاداً من عینی یک ایزار واقعی در دست توده‌های طبقه کارگر - آن بخشی که در سیاست دخالت می‌کند - است که میتواند علیه چنین روشندهای طبقه کارگر - آن بخشی که در سیاست دخالت می‌کند - ایست که میتواند تشخیص می‌دهند، اکنون بگذارند. اگر بیان نمودی عنصر پیشو برای اینکه چنین مکانیزمی را در حزب و حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه وارد کند، نباید این بعلت و توضیح مسئله با معلوم آن می‌باشد، در اینصورت نبود عنصر پیشو برای ارائه آلترا نیو اقتصادی نیز چیزی جزا این نخواهد بود، کما اینکه بنتظر من اینطور نیست. اینکه آلترا نیو اقتصادی اقتصادی هرولتی متوجه از اهداف بورژوازی روس وجود نداشت، مورد موافقت کامل من نیز می‌باشد. اما در توضیح انحراف بخش پیشو و طبقه کارگر هم در عرصه "بین‌المللی و

هم در عرصه داخلي، مسئله سیاسی را تعبیین کنند، میدانم و شما روی مسئله اقتصادي تاکيد میگنید.

حبيب فرزاد:

تفکیک رفیق غلام بین حکومت و دیکتا توري برولتاریا، اختبا است. هر حکومتی دیکتا توري است وابنکه دیکتا توري در چه اشکالی اعمال شود، تفہیمی در محتواي طبقاتی آن نمیدهد. دولت چهار طبقه حاکمه است. این ساده ترین تعریف دولت است. رفیق که دیکتا توري برولتاریا را توضیح میدهد، شکل مطلوب و بهترین حالت اعمال حاکمیت طبقه کارگر را به تنها حالت آن تبدیل میکند. دولت طراز کمون با طراز شوراها بهترین شکل حاکمیت برولتاریاست اما تنها شکل اعمال دیکتا توري برولتاریا نیست. همان گونه که بورژوازی تحت شرایط معینی در چهار چوب معینی از مبارزه طبقاتی، اشکال منفاوتی از حکومت خودش را اعمال میکند بدون اینکه محتواي طبقاتی آن تفہیمی کرده باشد، طبقه کارگر سبز در شرایط معینی علیه بورژوازی اشکال معینی از حاکمیت خود را اعمال میکند. اینکه در توازن قوای طبقاتی برولتاریا نتوانسته به شکل ابده آل و مطلوب دیکتا توري خود را اعمال کند، نباید به معنی انکار دیکتا توري برولتاریا باشد. رفیق میگوید بخاطر اینکه در همه سلسله مراتب انتخاب از پا ثین نبود، قابلیت عزل و نصب مجریان امور وجود نداشت. این دیکتا توري برولتاریا نیست. بدون شک چنین حاکمیتی شکل ابده آل و مطلوب نبوده است. اما بعد از اتفاق این بورژوازی بود که بوسیله این دیکتا توري به عقب رانده میشد و سرکوب میگردید. دیکتا توري برولتاریا در شوروی بعد از اکتبر قبل از آنکه حقایق اتفاق افتخار از شوراها بگرد از قیام و طبقه قیام کنند گرفته بود. فعلاً بروز استحاله مورد نظر من نیست. اتفاق این به انکار استقرار دیکتا توري برولتاریا در شوروی، نادرستی آن از لحاظ تاریخی و خطای شورهای تفکیک بین حاکمیت و دیکتا توري بود.

منصور حکمت:

رفیق غلام میگوید که همانقدر صفت‌های من انتحراف را با انتحراف توضیح میدهد که صفت‌های وی، نکبه من روی این نکته بود که رفیق انتحراف در موضع حزب بلشویک را با انتحراف از موضع بیان نده، بلشویک‌ها توسعه میدهد. انترنا سیونالیسم و توجه به مسائل انقلاب جهانی، تبیین دیکتا توري برولتاریا جزو تراها و خصوصیات حزب بلشویک بود. در حالیکه من به مسئله‌ای می‌پردازم که در تئوری حزب بلشویک از اول غایب بود. چنین فعی در ۴ - ۲ سال اول خود را اثنا نمیدهد. در انقلاب ۱۹۰۵ مضمون اقتصادي انقلاب بمنظور بلشویک‌ها توسعه سرما بیداری بوده است ولاقل به برداشت من در تراها آورده لذتمن این را در رابطه با انقلاب اکتبر رد کرده بود. لذا توضیح من مبنی بر انتحراف از پیک ترا مارکسیستی نیست. بلکه اینست که مارکسیست‌های معینی باید بک دیدروشن راجع به اقتصادیات دوره دیکتا توري برولتاریا می‌دانند.

نکته دیگر اینکه، هر حکومتی دیکتا توري است. کنارگذاردن چنین حکمی خیلی

دشوارتر از وذکردن هر حکم دیگری در مارکسیسم است. چگونه است که حکومتی کارگری است، در خدمت سیاست‌ها و منافع طبقه‌گارگری قرار دارد و زورهم متولی می‌شود ولی دیکتاتوری پرولتا ریا نیست؟ اگرچنین حکومتی دیکتاتوری پرولتا ریا نباشد یا باید نباشد یا دیکتاتوری نباشد یا از آن پرولتا ریا نباشد. اگر بدیده "خیلی ویژه و قاب‌گرفته‌ای را مدنظر نداریم، حکومت ناشی از انقلاب اکتبر دیکتاتوری بود و دیکتاتوری هم‌عال می‌کرد و رفیق غلام نیز این را قبول دارد". حال اگر این دیکتاتوری در خدمت طبقه‌گارگر عمل نمی‌کند رفیق باید باید باعث دهد که در خدمت چه طبقه‌ای قرار دارد؟

این بود است درستی از مارکسیسم نیست که گویا مارکسیسم یک انتوپی در مورد اداره، جامعه را توصیف کرده که باید به آن رسید. بر عکس مارکسیسم چیز موجودی را در نظر گرفته و گفته باید آن را نقش کنید. مارکسیسم از پیش چارت‌سازی‌ماشی و اداری، بروزه تضمیم گیری و نقش توده‌ها و حزب در دیکتاتوری پرولتا ریا را تعریف نکرده است. آنجاشی که ما در برنا مه به دیکتاتوری پرولتا ریا اشاره کردیم بعداً توضیح معاشب سرمایه‌داری و ضرورت سوسیالیسم، میگوید جایگزین کردن سوسیالیسم بجای سرمایه‌داری با رiform، رأی و راههای مالامت‌آمیز ممکن نیست و به قهر نیاز دارد. اصولاً مارکسیسم، در وهله اول دیکتاتوری پرولتا ریا را در رابطه با قهر یک طبقه مطرح می‌کند و در رابطه با شیوه اداره مملکت. حال اگرکسی باید شکل مطلوب یک بدیده را مبنای نقد شکل در حال گذار، شکل مقدماتی واولین قرار دهد، چنین کسی یک ایده‌آلیست است. از آن گذشته اگر نقدشما بروزی جهت حرکت این حکومت است نمیتواند از فرم اولیه آن جهت حرکت آتی آن را نتیجه بگیرید. هردو طرف می‌خواهند توضیح بدند که چگونه انقلاب در روسیه شکست خورد. اما با این تبصره که من می‌خواهمنشان دهم که دیکتاتوری پرولتا ریا چگونه شکست خورد و اینان می‌خواهند توضیح بدند که اصلاً دیکتاتوری پرولتا ریا تشکیل نشد، چرا که با بروشور مورد نظر درباره بنیان دیکتاتوری پرولتا ریا جسور نمی‌آید. دیکتاتوری پرولتا ریا شرط لازم کوییدن مقاومت استشمارگران توسط طبقه کارگر است، طبقه کارگر آموزش دیده دریک جامعه سرمایه‌داری پیشرفت‌چه بسا از همان روز اول اشکال کمونی را درست کند و اداره جامعه به مراتب بهتر از زمان بورژوازی باشد و در روسیه عقب افتاده آن شکل، و در ایران شکل دیگری را بخود می‌گیرد، از قضا لئین در ادامه همان نقل قول رفیق، میگوید: "کاه می‌شود که اراده یک طبقه بحوث اراده" یک حزب و حتی اراده یک فرد خود را نشان می‌دهد؛ "که لئین از آن مدیریت تک نفره را نتیجه می‌گیرد، با لآخره بحث بر سر این است که گاه می‌شود اراده طبقه کارگر نشوند در اشکال دیگری نشان می‌دهد. اما اینکه کسی بخواهد علت اینکه طبقه کارگر نشوند در اشکال از انقلاب نه در آن شکل و نه در هیچ شکل دیگری اراده خود را نشان بدهد، با این راد شکل آن در فلان مقطع توضیح دهد، اینجا دیگر با یک این راد مندولوژیک در تحلیل روسیه روبرو هستیم. بلشویک‌ها می‌بایست قیام می‌کردند و قدرت را بدهست می‌گرفتند و همین‌طور سفیدهای را می‌بایست شکست می‌دادند، خواه شوراها قبول می‌کردند یا نمی‌کردند.

دیکتا توری پرولتا ریا پدیده "زنده ای است و باید زنده هم به آن برخورد کرد". در این بحث نیز تا آنچاشی که رفیق غلام الگوی مارا توفیع می‌دهد من با او موافقم ولی آنچاشی که این را مبنای توفیع علی شکست انقلاب در روسیه فراز مردیده، آنرا متدولسوزی انتبا هی میدام.

خسرو داور:

رفیق غلام در صحبت‌ها بیش به بوجی شفافی عنصرپیشو از پردازد که من نیز با آنها موافقم. شفافی از این قبیل که عنصرپیشو از پردازد است که دیکتا توری پرولتا ریا برای پاسخگویی به نیازهای انقلاب سوسالیسمی به چهابهزاری نیازدارد، و اینکه برای حرکت به سمت سوسالیسم باشد حکومت کارگری را مستقر و تحکیم نماید و قوای کل طبقه کارگر را برای درهم‌کوبیدن کل مذاومت بسیج کند. ولی علاوه جهت‌گیری حزب بنحوی است که پایه قدرت‌گیری آنی خود را از بین می‌برد، حکومت کارگری به سمت دیکتا توری پرولتا ریا برای اعمال فهریات‌عام قوای امام برآمدند.

همیب فرزاد:

اینکه شکل حکومتی باشد بگونه‌ای باشد یا حکومت کردن بقدرتی ساده شود که اکثریت استخوارشوندگان بتوانند در حکومت داخلی کنند، فقط عزیمت برای کسب قدرت سیاسی نیست بلکه حکومت پرولتا ریا چنین امری را متحقق می‌نماید. اینجا گفته شد که دیکتا توری پرولتا ریا بیش شرط رسیدن به سوسالیسم است ولی بوداشت من از دیکتا توری پرولتا ریا به یک حکومت پنج ساله بلکه بمفهوم تمام فاز گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم می‌باشد. حال اگر در این بعد تاریخی شکل ایده‌آل حکومتی را جستجو کنید، درست است ولی در یک فاز کوتاه مدت که چهار رجوب ایده‌آل بلا فله بدبست نمی‌آید. چون دیکتا توری پرولتا ریا در شکل ایده‌آل نبوده و هدفی که باشد متحقق نمی‌شود، حاصل نگردد، است رفیق مانتجه می‌گیرند که املا دیکتا توری پرولتا ریا نبوده است.

منمور حکمت:

تکمیل کردن رفیق غلام برسو بود با نبود دیکتا توری پرولتا ریا اگر بطورکلی به شفافی و کامنی‌های دیکتا توری پرولتا ریا در روسیه اشاره داشت، می‌شد آن را تا حدی پذیرفت. ولی مبالغه مهتر از این است. وی این را بعنای "تقدیشوریک خود برای توضیع شکست انقلاب پرولتری در روسیه بکار می‌گیرد" و من با آن مخالفم. اینکه دیکتا توری پرولتا ریا به آن شکل مورد نظر تبدیل نشد، خود جزو مسائلی است که باشد توفیع داده شود. به این سادگی نیست که چون این به آن تبدیل نشد و بلشویک‌ها این را ندیدند، انقلاب شکست خورد. نباشد فرا موش کنیم که در همان سال‌هاست که "دولت و انقلاب" لغتنی منتشر می‌گردد.

در هر حال با تبعین‌های مختلف از انقلاب روسیه به نتایج متفاوتی رسیده و رهنواده‌ای متفاوتی برای آینده خودمان می‌گیریم و اهمیت مسئله‌ای بینجا است. اگر تر رفیق غلام را مبنای فرازدهیم - البته صحبت‌های بعدی وی با گفته‌های اولی فرق داشت - بر طبق صحبت‌های اول وی عاقبت انقلاب ایران معلوم نیست، چراکه معلوم نیست درجه جاهای دیگری انقلاب نمی‌شود و انقلاب ایران پشتیبانی جهانی را بدبست می‌ورد، و گرنه

سویا لیسم در پک کشور عملی نیست. بر مبنای صحبت‌های بعدی بنظر میرسد رفیق سویا لیسم در پک کشور را عملی میداند ولی در صورت تبدیل درین دیکتاتوری که حزب معور آن است به دیکتاتوری و ابزار اعمال حاکمیت کل طبقه، پیروزی انقلاب تضمین میگردد. کلید فقهی اینجا نیست و چه بسا چنین راه حلی برای حزبی که آمادگی نداشته باشد، معکن است مفرهم باشد. به این ترتیب در بررسی اوضاع مشخص روسیه نباید در کنار جویاناتی قرار میگیرد که از زاویه^{۱۰} اینکه دیکتاتوری پرولتا ریا به شکل اینده‌آل آن تبدیل نشده است، دولت وقت را تحت نشانه رقرا رمیدارد. به بیان دیگر فاصله‌اش با خط دفاع از شورش کرونشتات، یا دمکراتیک - سنترالیست‌ها و یا اپوزیسیون چه مشخص نیست. در حالیکه صحبت من این است که هیچ‌گدام از این جریانات نماینده^{۱۱} پرولتا ریا نبوده (نماینده خط ما رکسیستی نبوده) است.

آنچه من میگویم به نتیجه^{۱۲} دیگری میرسد و آن اینکه از قبل از انقلاب حزب پرولتری با پدآماده باشد که روش ویژه^{۱۳} خود را برای اداره^{۱۴} جامعه عملی بگند. بلشویک‌ها نیز بدون داشتن برنامای برای خلع بد از کل بورژوازی وارد انقلاب شدند. هنوز در سالهای اول و دوم انقلاب لذین کا^{۱۵} و بیکاری^{۱۶} دیکتاتوری دو طبقه^{۱۷} بر میگردد، این همان حزبی است که کمیته مرکزی آن تا قبل از دخالت لذین با تزهای آوریل براین باور بود که^{۱۸} انقلاب فوریه^{۱۹} اینده^{۲۰} دیکتاتوری دو طبقه را عملی نموده و جامعه روسیه را در مسیر رشد رساند و مداری قرار میدهد.

بین تزهای آوریل لذین و بحث سرمایه‌داری اصحاباری دولتی فاصله‌ای وجود دارد. این فاصله در عین حال فاصله^{۲۱} عقب نشینی لذین نیز میباشد. اگر تاریخاً و از قبل همانقدر که روی شوری امپریا لیسم و دیکتاتوری پرولتا ریا کارشده بود، بر سر شوری انقلاب پرولتری وظایف اقتصادی آن کارانجام میگرفت، شاید چنین عقب نشینی الزامی نبود.

حزبی میتواند به سمت استقرار دیکتاتوری پرولتا ریا با آنکه^{۲۲} به کل نبروی طبقه^{۲۳} کارگر گام بردازد که بدوا برنامه^{۲۴} خلع بد برای خودش معلوم باشد. در صورتیکه^{۲۵} بلشویک‌ها خلع بد را بمنابه^{۲۶} یک پروسه انجام دادند و نهایت‌اهم به بیان نرسانند. معمون اقتصادی انقلاب پرولتری تا آوریل ۱۹۱۷ با انقلاب بورژوازی یکی است. تزهای آوریل آن را تغییر میدهد ولی این بحث آنقدرها عمق و توسعه نمی‌یابد. بلشویک‌ها با برنامه^{۲۷} دیکتاتوری پرولتا ریا ناظر به نوعی سرمایه‌داری وارد انقلاب شدند. نتیجه اینکه محتوای اقتصادی انقلابیگری پرولتا ریا روسیه در مقطع سال ۱۹۱۷ هنوز گشایت و خیلی گشایز تراز بینش وی بر سرانته سیونا لیسم، ساختار دیکتاتوری پرولتا ریا و وظایف آن از لحاظ سیاسی و غیره.

غلام کشاورز:

بدون اینکه بخواهم صحبت‌های قبلی خود را بر سر دیکتاتوری پرولتا ریا و مکانیزم آن تکرار کنم، سوچیح کوتاه‌هی میدهم. حکومتی که بعد از انقلاب اکثیر به سرکار آمد، حکومتی کارگری بود ولی این قدرت به مفهوم کتابی و انتزاعی آن بلکه^{۲۸} همان

مفهوم کاملاً مشخص آن مکانیزم دیکتاتوری پرولتا ریا نبود. آن ویژگی که این دولت را از تما می دولتهاى طبقاتی سابق متوجه نمیکند یعنی اینکه رشد این دولت در نفس خودش میباشد، در بحث رفقاء فرا موش میشود. آن مکانیزمی که این "چماق" طبقاتی را به سمت نفی آن سوق میدهد. بر همین اساس است که من روی جهت گیری دولت کارگری تاکید میکنم. جهت گیری که بجا ای اقدامات رفرمیستی کمیسیونهاي نفتیش در سال ۱۹۲۲ میباشد طبقه، کارگر را به عرصه سیاست و میدان مبارزه "سیاسی و طبقاتی" میکشد. لذین نهاد زمانها را برای بلشویکی گردن شوراها سخن میگوید و نه تखیر قدرت بدون آنها، در غیرا یعنی صورت چه مرزی میتوانست با بلانکیستها یا آثارشیستها داشته باشد. توضیعات لذین برای اساس است که علی رغم پس گرفتن شعار "نه" قدرت بدست شوراها "باید توضیع داد و تلاش نمود تا شوراها به دور سیاست بلشویک ها گرد آیند و میگوید قبل از اینکه آنها بطرف ما بباشند ما نمیتوانیم قدرت را بدست بگیریم. در انقلاب ایران نیز اگر طبقه، کارگر باشد، مجاهد و حزب رنجبران وغیره باشد کدام حزب کمونیست میتواند قدرت را بدست بگیرد و انقلاب سوسایلیستی بگذرد؟ اینکه بر سر مکانیزم حکومت آن بخواهیم اینجا بحث کنیم. بلشویک ها آنچه که قدرت را میگیرند روی اکثریت شوراها اتفکا میکنند. توده، کارگر از سیاست بلشویک ها پشتیبانی میکنند هر چندکه این حمایت همه جانبه، ایدئولوژیکی و تشکیلاتی نبود. بیرون حال حکومت بلشویک ها از جانب توده، کارگر حمایت نمیشود. حتی زمانی که حزب پیشرو طبقه، کارگر قدرت را بدست بگیرد با پیروندی را ادا مدهد که طبقه، کارگر هرچه بیشتر به صحت، قدرت سیاسی کشیده شود و بمنابع طبقه، حاکمه سازمان پیدا کند.

حکومت کارگری در روسیه مبدأ درستی داشته و میباشد قدرت را میگرفتند ولی این روند بمعتمد دوام بخشدیدن به قدرت کارگری شرفت وابن نه فقط به سالهای ۴۰ بلکه به سالهای ۶۵ - ۱۹۱۸ مربوط میباشد. بنابراین حکومت کارگری به دیکتاتوری پرولتا ریا ارتقا نمیافتد. بخش پیشرو پرولتا ریا که حکومت را بدست گرفت، در این جهت پیش شرفت تا پندریج خاصیت پیشرو طبقه بودن را ازدست داد و خود به مانع در مقابل اهداف طبقه، کارگر تبدیل گردید.

تروتسکی

ونقد مناسبات و دولت حاکم در شوروی

فرهاد بشارت

مقدمه

نوشته حاضر کوششی است برای روشن کردن متدولوزی و فاکتورهای اساسی برخورد تروتسکی (و طبعاً تروتسکیستها) به انقلاب اکتبر و سیرانکشاf بعدی آن (بخصوص پس از نا بودی اپوزیسیون چپ). همچنین نوشته‌sumی برآن دارد که رئوس انتقاد مارکسیستی را به این مکتب انتقادی از شوروی بدست دهد.

این نوشته شکل کتبی طرح بعضی است که توسط من به یک جمع تحقیقی حزبی اراده گشت. از این نظر استدلالات خلاصه و موجز آن (که چنین جمعی را مخاطب خود داشت) باید در آینده بطور مفصل‌تر و توضیحی شری برای یک مقاله در سطح عمومی تنظیم گردد. مهندسا نظریه اهتمامی که نقدم مکتب انتقادی تروتسکی از اتحاد شوروی (در کنار رسایر مکاتب انتقادی) در مجموعه کوششهای حزب ما جهت دست با فدن به یک نقد مارکسیستی همه جا به از مساله شوروی دارد، انتشار رسیرونسی این نوشته در شکل کنونی اشغالی از فایده نخواهد بود. بخلافه این مقاله بروخی از وجود اخلاف بین این نقد ما به اصول فکری و متدولوزی تروتسکی با نقدهای سطحی و بورژوازی ما ثویستها، استالین و حزب حاکم در شوروی (و اعماق رنگ بین المللی آن) نسبت به همین مکتب فکری را نشان میدهد.

متدولوزی و انحراف اصلی تروتسکی در این زمانه

پایه‌ای ترین انحراف تروتسکی از مارکسیم در نقد حقوقی وی نسبت به سرمایه و مناسبات سرمایه‌داری نهفته است. درستگاه فکری تروتسکی سرمایه و سرمایه‌داری به یک رابطه اجتماعی بلکه مالکیت شخصی سرمایه‌داران و بورژواها برای تولید و توزیع می‌باشد. بنظر او در مرتبه از سرمایه‌داران سلب مالکیت بشودوا برای تولید و توزیع به تملک دولت در آیدیگر مناسبات و نظام سرمایه‌داری از همین خواهد بود. تروتسکی سرمایه را در نمود شخمتی بافت‌آن، آنهم فقط به شکل سرمایه‌دار منفرد می‌شناشد. در نقد تروتسکی از سرمایه و سرمایه‌داری این مسئله که کنترل ابزار تولید و توزیع (و نه فقط مالکیت حقوقی آنها) و همچنین اضافه تولید وجود آمده در پروسه کار در دست چه کسی یا چه نهادی است نقش

درجہ دوم و تبعی را ایسا میکند، بھمین دلیل ہم وی نہی تو اندر سرمایہ داری واستثمار بورزوایی کارگران را تحت شکل سرمایہ داری دولتی، حالتیکہ بورزوایی از طریق مکانیسم مالکیت و کنترل دولتی بر ایسا رسولیدو توزیع بد استثمار کارگران، انساٹ سرمایہ و تجدید تولید آن مبادرت می ورزد وا ذکل تولید اجتماعی بھر مندمی گردد، بھناشد.

تروتسکی در ۱۹۲۴ می نویسد:

" تمام انسانی تصوریہای دموکراتیک ، ایڈالیستی، فوق جپ و آنارشیستی کے خصوصیت روابط مالکانہ در اتحاد شوروی را ، کہ مستکبریہا یعنی سوسائیستی است ، در نظر نہیں گیرتند و وجود تضاد طبقاتی بین اتحاد جما ہی پر شوروی و دولت بورزوایی را انکار یا پردہ پوشی می نمایند بطور اجتناب نا پذیری، وبخصوص در شرایط جنگ ، به نتیجہ گیریہای سیاسی فدا نقلابی خواهند رسید ."

(جنگ و اشتراکوں ۲ - مجموعہ نوشتہ های تروتسکی بزبان انگلیسی - جلد مریبوط بھی سال ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ - صفحہ ۳۰۴ - تاکید از ماست) وبطور روشن تری در ۱۹۲۶ تصریح می کند:

" ما ہیت ظہقات از طریق موقعیتی کہ در سیستم اجتماعی اعتماد دارند، و عمدتاً از طریق روابط آنہا با وسائل تولید ، تعیین می شود . در جوامع متعدد روابط مالکیت از طریق قانون اعتبار می یابند . در اتحاد شوروی ، آنچہ بآبادی ساختمان اجتماعی را تشکیل می دهد عبارتست از ملی کردن زمین ، وسائل تولید منعی ، وسائل حمل و نقل و مبادله ، و همچنین اتحاد و تجارت خارجی . این روابط کہ از طریق انقلاب پرولتا ریا بھی برقرار شده ، ما ہیت اتحاد شوروی را بعنوان یک دولت پرولتا ریا بھی برای ما تعیین می کند ."

(انقلابی کہ بآن خبانت شد - ترجمہ فارسی - صفحہ ۲۹۶ - تاکید از ماست)

این نکتہ یعنی جنبہ حقوقی مالکیت دولت بر ایسا رسولیدو توزیع در شوروی در تعاون نوشتہ های تروتسکی در بارہ شوروی مسئلہ ای مرکزی وہ تمام معنی تعیین کننده است، ما در زیر بطور خلاصہ نشان خواہیم داد کہ این اشکال بینیشی تروتسکی در تعاون زمینہ های ارزیابی از دست اور دهای انقلاب اکابر، ما ہیت دولت شوروی پس از تحولات سالہای ۱۹۲۰-۲۱ دست اور دهای دولت استالین، قاتونمندی حرکت جامعہ شوروی و تعیین تاکتیک کمونیستها در جنگ دوم جهانی و دفاع از شوروی در این جنگ، جایگا تعیین کننده دار دواو را بے موضعی غیر پرولتری و بورزوایی در این زمینہ ها می راند.

دولتی شدن مالکیت ایسا رسولیدو توزیع و فقدان سرمایہ شخصی بزرگ و منفرد تروتسکی را در مبارزہ با بورزوایی روسیہ و سرمایہ داری اتحادی دولتی در این کشور خلیع سلاح می کند.

۱- ارزیابی از دستاورد های انقلاب اکتبر

در دسامبر ۱۹۳۲ تروتسکی نوشت :

"پس از شکست تشکیلاتی ابوزیمون چپ، سیاست رسمی [دولت] قطعاً بک سیاست مانور عمل گرا پایه بین طبقات گردید. در عین حال انتکاء بوروکراسی به برولتاریا در حقیقت خود را در آین بیان می کرد، که علی رغم بک سری عملات، او (بوروکراسی - ماجرات نگرد و یا نتوانست دستاورد های اساسی انقلاب اکتبر) معنی ملی کردن زمین، ملی کردن صنعت و اتحاد رتیارت خارجی را از بین بردا.

(ابوزیمون چپ بین المللی، وظایف و متدها پیش - دسامبر ۱۹۳۲ - مجموعه نوشته های تروتسکی بزبان انگلیسی - جلد مربوط به سال ۱۹۳۲، مفعه ۴۹ - تاکیدات از ماست)

و در سال ۱۹۳۲ نوشت :

"شروع دوره اول انقلاب اکتبر تجزیه وضع چندان مساعدتری را نشان نمدهد. تنها تا دوره "ملع برست لمتوسک بلکه حتی تا پاییز ۱۹۱۸، محتوی اجتماعی انقلاب محدود بک برآندازی خرد بورژوا بی و کنترل کارگری بر تولید بود. این بدین معنی است که انقلاب در عملیات هنوز از مرزهای جامعه بورژوا بی نگذشته بود. در خلال این دوره نخستین شورا های سربازان بهلو به بهلوی شورا های کارگری فرمان می راندند و حتی به کرات آنان را کنار می زدند، تنها در آستانه پاییز ۱۹۱۸ بود که موج بسیط خرد بورژوا بی روتا - سربازی به سواحل خود فروکش کرد و کارگران با ملی کردن وسائل تولید به پیش شتابتند. تنها از آین زمان به بعد است که میتوان از بینها دکرفتن دیکتاتوری برولتاریا صحبت کرد."

(ماهیت طبقاتی دولت شوروی - اکتبر ۱۹۳۲ - ترجمه فارسی - مفعه ۱۲ - تاکید از ماست)

دو نوشته های تروتسکی هر جا که صحبت از دستاورد های اساسی انقلاب اکتبر به میان می آید بعنوان ساله مرکزی و تعبیر کننده زمین و منابع ملی شده و اتحاد رتیارت خارجی بروجسته می گردند. سونگونی قدرت سیاسی بورژوازی، قدرت گیری سیاسی برولتاریا، بسط دموکراسی برولتاری، تشکیل انتربنیونال و اقدامات بین المللی اولیه دولت برولتاری سرخ است. از قیام اکتبر برای تروتسکی در درجات بعدی اهمیت فرازداشت. او بارها استالین و دولت شوروی را بخاطر این معاشر دموکراسی برولتاری، ناسیونالیسم و فراموش کردن انتربنیونالیسم مورد تقدیر و سرزنش قرار میدهد. ولی برای وی هیچکدام از اینها جزو دستاورد های اساسی انقلاب اکتبر بحساب نمی آیند. ما دام که مالکیت دولتی حفظ و حراست می شود برای تروتسکی دستاورد های اساسی انقلاب پایدار مانده

ولاجرم دولت شوروی دولتی کارگری با پرولتری بوده و با پدیده‌حال از آن دفاع نمود، در فوریه ۱۹۳۵ (۱۸) سال پس از انقلاب اکتبر و سال‌ها پس از خاتمه جنگ داخلی و جنگ امپراطوریستی که دیگر دوران انقلابی به معنی اخچ کلمه‌سپری شده و قاعده‌ها پدیده‌حال را گرفته‌بادند (تروتسکی می‌نویسد):

”تردیدی نیست که اج. ش. سکنونی شباht اندکی به آن نوع جمهوری شوروی که لشمن در ۱۹۱۷ مطرح میکرد، دارد (تعزیم بوروکراسی و ارتضی ثابت، عق فراخواندن مقامات انتخاب شده در هر زمان و کنترل فعل بر آنها توسط توده‌ها ”صرف نظر از اینکه فرد مذکور چه کسی باشد، ”وغیره).“

(دولت کارگری و ساله ترمیدور و بنا پاوتیزم - فوریه ۱۹۳۵ - ترجمه فارسی
- صفحه ۴۵)

او در نوشته‌های بیشماری دولت شوروی و استالین را بطور مستندی محاکوم به حذف فیزیکی بهترین رهبران بلشویکی، کستراندن اختناق پلیسی و سرکوب هر منقد کارگر و گمونیستی می‌نماید ولی همه اینها برای تروتسکی از دست رفتن دستاوردهای اساسی اکتبر نیست، هنوز مالکیت دولت دولت باقی مانده و برای اودستاورددهای اساسی اکتبر حفظ شده‌اند، این ارزیابی تروتسکی از دستاوردهای اساسی انقلاب اکتبر هیچ تفاوت ریشه‌ای با ارزیابی رسمی دولت شوروی چه در زمان استالین و چه هم‌اکنون ندارد.

مناسبات اقتصادی در شوروی و سیر تکوین آن

از نظر تروتسکی مالکیت دولت برای بزرگ‌ترین تولید و توزیع و اسحاق و تجارت خارجی توسط آن بعلاوه تولید برنا مهربانی شده اگر به رشد تولید (بخصوص تولید منعنه) منجر گردد نشان دهنده از بین رفتن مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری و حرکت و انتقال بطرف سوسیالیسم است، ما در مردمکان محوری دولتی شدن مالکیت ابزار تولید و توزیع در دیدگاه تروتسکی نسبت به اینها مناسبات سرمایه‌داری توضیح دادیم.

او می‌نویسد:

”روسیدرا از انقلاب پرولتا ریا شی را در پیش گرفت، اما نه بدليل آنکه اقتصادش بیش از همه برای تحول سوسیالیستی با رورشده بود، بلکه باین دليل که دیگر نمی‌توانست پرمیانای سرمایه‌داری پیشرفت بکند، اجتماعی کردن وسائل تولید، بعورت شرطی لازم برای نجات کشور از چنگال بربریت درآمده بود.“
(انقلابی که بعد آن خیانت شد - ۱۹۳۶ - صفحه ۱۰)

در اثبات دستاوردهای اقتصادی در شوروی برمبنای ”غیر سرمایه‌داری“ چنین مینویسد: ”تولید منعنه اتحاد شوروی در عرض همین مدت به برای بروزیم شده، با بهارت دیگر ۲۵۰ درصد ترقی کرده است. در طول دهه گذشته (۱۹۲۵ - ۱۹۳۵)، منابع سنگین تولید خود را بیش از ده برابر افزایش داده است. در نهضتین سال

برنا مهینجاله اول (۱۹۲۸-۱۹۲۹)، مبلغ سرمایه‌گذاری شده بالغ بر ۵/۴ میلیارد روبل بود. برای سال ۱۹۲۹، این مبلغ ۲۲ میلیارد روبل تعیین شده است.

"دستاوردهای بزرگ در صنعت، گشاپشای نوین‌بخش در کشاورزی، رشد خارق العاده شهرهای منعنه تدبیر و ساختن شهرهای جدید، فزونی سریع تمداد کارگران، با لارفتن سطح فرهنگ و خواستهای فرهنگی - اینچندن هستند نتایج بسیار شبیه انقلاب اکتبر، انقلابی که بیان می‌بران دنیا که می‌گوشید در آن گورستان تهدن انسان را بیان می‌نماید. ما دیگر چیزی نداریم که برسر آن با اقتصاد دادن انان بورژوا بسیار مجادله کنیم. سویا لیسم حقانیت پیروزی خود را به اثبات رسانیده است، آنهمه ببروی مفحات کتاب سرمایه، بلکه در عرصه‌ای منعنه که یک ششم از بسیط زمین را در بور می‌گیرد. به بیان دیگر که بسیار فولاد، سیمان و برق.

(انقلابی که به آن خیانت شد - ۱۹۲۶ - ترجمه فارسی مفحات ۱۲، ۱۳، ۱۴ - تاکید از ماست)

در شرایطی که بقول خود تروتسکی کارگران از هرگونه حق اعتراض و کنترل براعمال دولت (نه فقط در عرصه سیاست بلکه در اقتصاد و تولید) بسیار بسیار هستند مردم مالکیت دولت برابرا را تولید و توزیع مانع می‌شوند تا تروتسکی منبع این رشد منعنه و اثبات چشمگیر را در عرضه تولید بجوبد. اولیه مالکیت ازدهقانان، فزونی سریع تعداد کارگران واستمرار روابط مزدی، رشد خارق العاده شهرهای منعنه و این آمارهای رشد تولید و منعه در شوروی را می‌داند، او اعتراف می‌کند که ۱۹۲۶ در مشاوره جمعیت (تروتسکی آنها را قشرویا کا است بوروکراسی می‌نماید که گارنی کنند و فقط نقش اداره و رهبری در جهاد ارتد همانقدر را تولید اجتماعی بسیار محدود شوند که هم در مدد بقیه که کارگران و زحمتکشان هستند و فقط تولید می‌کنند و در اداره و رهبری جامعه نقش نداشند) به بسیار حقوقی کارگران و سرکوب آنها معتبر است؛ ولی همه اینها باعث نمی‌شود که این رشد عظیم منعنه و تولیدی را در استثمار و حشیانه شوروی کار کارگران و زحمتکشان توسط سرمایه اتحادی دولتی در عرضه تولید دنبال کند. مالکیت دولتی و اقتصادی بین مهندسان مهندسان مهندسان مهندسان مهندسان مهندسان مهندسان مهندسان اقتصادی در شوروی در عرصه توزیع است. وی می‌نویسد:

"حقانیت وجود دولت شوروی، بعنوان یک آلت جبر، در این واقعیت نهفته که ساخت انتقالی کنونی هنوز مملو از تفاوتهای اجتماعی است که در زمانه معرف - جاشیکده این تفاوتها برای همه نزدیکتر و ملموس تراست - فوق العاده ماده است و پیوسته این خطر میرود که عرصه تولید بیز رخنه کنند. پیروزی سویا لیسم را نه می‌توان نهایی دانست و نه می‌توان قطعی تلقی کرد."

(هما نجا صفحه ۱۴۳ - تاکیدات از ماست)

ولی البتہ برای تروتسکی "تفاهم‌های" این "ساخت استقلالی" (از سرمایه‌داری به سوسیالیسم) هنوز به "عرصه تولید" رخنه نکرده‌اند! تفاهم‌ها فقط در عرصه توزیع هستند: "دوگواش متفاهم دارند از بطن رژیم شوروی رشد می‌کنند. تا آنجاکه این رژیم، بخلاف رژیم روبه‌زوال سرمایه‌داری، باعث گسترش نیروهای تولیدی می‌شود، بهای‌های اقتصادی سوسیالیسم را نیز فراهم می‌کند، و تا آنجاکه این رژیم، بغا طرمنافع قشر بالاشی، افراطی ترین شیوه‌های توزیع بوده‌باشد را بکار می‌برد، بهای‌های تجدیدحیات سرمایه‌داری را هم فراهم می‌کند. این اختلاف موجودین شکل‌های مالکیت و شیوه‌های توزیع ممکن نیست تا ابد دوام بیاورد. با پایه‌شیوه‌های بوده‌باشی بنحوی بروساشل تولید نیز فلکه پیدا کند، و با اینکه شیوه‌های توزیع برسیم سوسیالیستی مالکیت منطبق گردد." (همانجا صفحه ۲۹۱)

دریک کلام با وجود همه اینها برای تروتسکی درشوری ۱۹۲۶ (وتازمان مرکش در ۱۹۴۵ هم) کارگران مورداستن سرمایه نیستند. در ۱۹۴۵ او می‌نویسد:

"طمثنا، ملی کردن ابزار تولید دریک کشور، آنهم دریک کشور عقب مانده، هنوز ساختمان سوسیالیسم را تضمین نمی‌کند، اما امکان پیشرفت دادن پیش شرط‌های اولیه سوسیالیسم، یعنی توسعه بونا مدریزی شده نیروهای مولده را فراهم می‌آورد."

(بیانیه انتشارنا سیونال ۲ درباره جنگ امپریالیستی و انقلاب پرولتاو-سایس - مجموعه نوشته‌های تروتسکی به زبان انگلیسی - جلد مریبوط به سال ۱۹۴۰ - صفحه ۱۹۹)

یک تفاوت "کوچک" بین تروتسکی و لنین در دادن چنین حکمی وجود دارد. لذین‌هه اینها را بهتر طی که اول دیکتاتوری پرولتاویا و حکومت سیاسی کارگران برقرار رباشد در خدمت پیشرفت دادن پیش شرط‌های اولیه سوسیالیسم می‌داند و تروتسکی حکومت کارگری و پرولتری و از مالکیت دولتی بر ابزار تولید و توزیع نتیجه می‌گیرد. دستگاه فکری تروتسکی در این زمینه کاملاً وارونه متداولویی لنین و کمونیستها است. در عوض تروتسکی قاطعاً به حمله به آنها نمی‌بردازد که معتقدند درشوری مناسبات سرمایه‌داری در شکل دولتی برقرار است، برای وی در صورتیکه وسائل تولید توسط پرولتاویا دریک انقلاب اجتماعی در دست دولت متمرکز شوند. حتی اگر همانند شوری ۱۹۲۶، و بقول خود تروتسکی، دیگر محتوای دیکتاتوری موجود، دیکتاتوری بر پرولتاویا شده باشد- سخن گفتن از سرمایه‌داری دولتی بوج است. باز هم در اینجا مسالمه محوری برای تروتسکی معا دره طبقه سرمایه‌داران - سرمایه‌داران منفرد - و چنین حقوقی مالکیت دولت بر ابزار تولید مطرح است و نه اینکه این ابزار توسط چه طبقه و چه کسانی و تحت چه مناسباتی کنترل شده و در تولید بکار گرفته می‌شوند. تروتسکی در این باره می‌نویسد:

"موسولینی رجزی خواند که "اگر من میلم بکشندتا در اینالیا سرمایه‌داری دولتی و یا سوسایلیسم هر قرار رکنم - که در واقع چنین اتفاقی نیفتاده - در آن صورت امروز کلمه شرایط عینی لازم و کافی برای اینکار در انتیار من هست . "کلیه شرایط بجزیک شرط؛ معاصر، طبقه سرمایه‌داران، برای تحقق پیش‌گفت این شرط لازم خواهد بود که ناشیم سنگرش را با سنگرهای مقابله عرض کند، که به نقل از اطعمنان بخشی شنا بزده موسولینی با بدگفت "در واقع چنین اتفاقی نیفتاده "والبته هرگز نخواهد افتاد، معاصره کردن سرمایه - داران مستلزم شیوه‌هایی دیگر، کا در هایی دیگر و هر راهی دیگر است .

تمرکز یافتن وسائل تولید در دست دولت نخستین بار در تاریخ توسط پرولتا ریا و باشوه انقلاب اجتماعی عملی گردید، ته توسط سرمایه‌داران و باشوه تبدیل دولت به تراست . این تعطیل کوتاه کافیست تا نشان دهد که تا چه حد کوشش‌هایی که برای بکسان شردن دولت مداری سرمایه‌داری و سیستم شوروی بعمل می‌آید بیهوده و مزخرف است ."

(انقلابی که به آن خیانت شد - ۱۹۳۶ - ترجیع فارسی، صفحه ۲۵۹)

البته برای تروتسکی که مالکیت دولت برای این توزیع همچیز است این اظهار خودش که :

"تمثیر دیکتا توری که زمانی طالبین اعیان امتیازات بورژوازی را از های می‌افکند، اینک برفرق کسانی می‌نشیند که در برای برای امتیازات بورژوازی طفیان کرده‌اند، فریباد نه بر دشمنان طبقاتی پرولتا ریا، بلکه بر پیکر پیشناز پرولتا ریا فرود می‌آیند . " (همانجا صفحه ۳۲۷ - تا کیدا زماست)

در عرصه تولید "تفاوتی را و خنثی دهد" می‌ حقوقی و سرکوب کارگران، دیکتا توری بر پیشروان پرولتا ریا برای تروتسکی امور جزیی سیاسی هستند که مادام که دولت، یعنی همان عامل و دستگاه دیکتا توری بر کارگران و پیشروان آن، مالک این توزید است، در عرصه املی اقتضا دو تولید گردی بردا مانش نخواهد نشاند .

تروتسکی معتقد است که طبقه‌ای بنام بورژوازی در شوروی وجود ندارد و فقط از یک فشروکاست بورژوازی می‌توان سخن گفت . او در سال ۱۹۳۹ چنین نوشت :

"در سرزمینی که یک انقلاب پرولتاری را از سرکذرا نده، غیر ممکن است عدم مساوات را رواج داد، یک آریستوکراسی بوجود آورد، و امتیازات را اینهاشد نمودیدون آنکه سیلی از دروغ و سرکوب غول آسای هردم افزونی را برسر توده‌ها گشیل ندادند . دزدی واختلاس، منابع املی در آمد بورژوازی، به تعبیر علمی کلمه یک سیستم استنماری را بوجود نمی‌آورند . ولی از نظر منافع و موقعیت توده‌های خلقی بینها بیت بدتر از هر استشار "ارگانیک" است . به معنای علمی کلمه بورژوازی یک طبقه دارای نیت، ولی تمام معاشر یک طبقه دارا را، ده برآ برپیشتر در خودش دارد . دقیقاً بخاطر عدم

وجود مناسبات طبقاتی متبلور شده و غیر معکن بودن آنها، بر اساس پایه های اجتماعی انقلاب اکتبر، است که به عملکرد ماشین دولتی چنان کارآکتر موجی می بخشد...».

(فلسفه بنای پا رئیسی دولت - ۱۹۲۵ - مجموعه نوشته های تروتسکی به زبان انگلیسی - جلد مربوط به سال ۳۹ - مطعه ۴۲۵)

ولی مشخصات آماری که تروتسکی از جا مدعشوری "بدون مناسبات طبقاتی" و این "قشر بوروکرات" می دهد گویای بسیاری چیزهای است.

"تعداد کل این قشر، فشاری که مستقیماً در گیر کار تولید شیست بلکه فقط اداره می کند، دستور می دهد، فرمان می راند، عضو و نسبه می کند... بدون احتساب معلمین و دانشجویان - با پدد در حدود ۵ ها ۶ میلیون نفر باند... می توان این فرض را کرد که تعداد اشرافیت کارگری و اشرافیت روستائیان اشتراکی شده، استفاده اقوام سهی اینان، نزدیک بهمان رقصی است که در مورد بوروکراسی تخمین زدهم، بعضی ۵ تا ۶ میلیون نفر... تعداد این دو فنرکه در بکدیگر تبیز سوچ و نفوذ کرده اند، توانم با خانواده هایشان، سربه ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر می زند... ۱۲۰۰۰ اوپا شاید ۱۵ درصد از جمعیت - اینست با یه ۱ جنما عنی واقعی دوا بر حاکم خود کا مه...».

(انقلابی که به آن خیانت شد - ۱۹۲۶ - ترجمه فارسی، صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵)

و در مورد سهم بری این "قشر" از کل تولید اجتماعی تروتسکی می نویسد:

"اگر علاوه بر حقوق و کلیه خدمات غیرنقدی و سیز کلیه منابع نیمه فنا نویی مکمل درآمد سهم بوروکراسی و اشرافیت شوروی را از تاثرها، استراحتگاه های قصر مانند، بهما رسانانها، آشپزگاهها، بیلارق های تابستانی، موزه ها، باشگاهها، موسسات ورزشی وغیره وغیره را هم بحساب بینا و ریم، آنوقت احتمال می توانیم نتیجه بگیریم که شرکت موردا استفاده ۱۵ و پا فرعاً ۲۰ درصد از جمعیت، گمراز شرکتی نیست که ۰۸ تا ۰۹ درصد بقیه موردا استفاده قرار می دهد...".

"قشرها کاست" فوق الذکر برای حفظ این مناسبات و استیازات درجا مدعشوری دولت و حزب را بکار گرفته، این را تولید و نوزیع را تحت کنترل خود دارد و مشهور دیکتاتوری را هم نه برفرق دشمنان بروانیا بلکه برفرق بیشروعان بروانیا می کوبد ولی از آنجا که هنوز مالکیت برآیند این نظر حقوقی درست آزادان نیست نمی توان این "قشر" ۲۰ تا ۲۵ میلیونی را طبقه بورزوای شوروی نامید.

تروتسکی و برنامه اقتصادی وی

نماید که ترکیب بداندازه "تروتسکی در مبارزه بر علیه "نظریه" سوسیالیسم در یک کشور"

مطلوب نوشته وگفته باشد. معور مبارزات نظری وايدئولوژیک در حزب بلشویک در سالهای ۲۸ - ۲۹ عموماً این بحث بود که در عرصه های سیاست خارجی و سیاست داخلی جلوه های گوناگون داشت. در زمینه اقتصاد تروتسکی بکی از لحظات داغ شدن این بحث را چنین مطرح میکند:

در آوریل ۱۹۲۶، فصل برگزاری پلنوم کمیته مرکزی، اپوزیسیون چه به پیشنهاد ترمیمی زیررا در مورد نظر بس رعایت لایک پشتی ارائه داد: "اشتباهی اساسی خواهد بود اگر فکر کنیم که ما در یک محیط سرمایه‌داری می‌توانیم با سرعتی اختیاری بطرف سوسالیسم پیش برویم. تقریب بهتر مامن مسیم سوسالیسم تنها با این شرط تضمین خواهد شد که ما ملکه منع می‌ازمیم پیشرفت سرمایه‌داری بیشتر نشود، بلکه بطور واضح و محسوس کمتر شود." استالین اعلام کرد که این پیشنهاد ترمیمی حمله‌ای "پنهانی" به نظریه سوسالیسم دریک کشور است، و حق هم داشت. او حتی هرگونه تماضی به ربط دادن سرعت سازندگی داخلی به شرایط مربوط به تحولات بین المللی را نکسره ردد کرد. مطابق گزارش تندنویس پلنوم، آنچه استالین گفت کلمه به کلمه چنین بود: "در اینجا هرگز عامل بین المللی را پیش بکشد، اصلاً شکل مسالمه را نفهمیده است. باروی مسالمه گنج است چون آنرا نفهمیده و یا عمدایی می‌گند مسالمه را به گیجی بکشند. بدین ترتیب پیشنهاد ترمیمی اپوزیسیون رد شد." (هانجا، صفحه ۲۵۴)

اینکه تز "سوسالیسم دریک کشور" از او اسط سالهای ۲۰ به بعد ناسیونالیسم "بورژوازی روسیه" را فرموله می‌کرد و پوششی برای رشد سرمایه‌داری به قیمت استثمار و حسنه کارگران و زحمتکشان آن کشور و خبرانست به آرمانهای پرولتاویای بین المللی گردید خود جای بحث مفصل دارد در حوصله وظیفه این نوشته نیست. چیزی که در این بحث حائز اهمیت است اینست که بنا به ادعای خود تروتسکی و حقاً بق انکارنا پذیر در عرصه سیاست اقتصادی داخلی استالین و دولت شوروی پس از سکوب و خفه کردن اپوزیسیون چپ (که تروتسکی بکی از تشوریسینها و رهبرانش بود) و همچنین اپوزیسیون راست (جنایت بخارین - که معتقد به ادامه این شب و ساختن لایک پشتی سوسالیسم در روسیه بود). علاوه‌مان بین این متعاقبه این که درین شتابان اپوزیسیون چپ بعنی بینا مه پیشنهادی تروتسکی را به اجرا در آورد! تروتسکی بارها و بارها - و به درستی - می‌گوید که دولت استالین برشام اپوزیسیون چپ را دزدیده‌باشد این در آورده استقادش در این زمینه به استالین اینست که چرا بینا مه ساله‌واردر ۴ سال و ۳ ماه عملی شمود! ولی درست این از دست اوردهای صنعتی و انسانیست که در اثر اجرای این بینا مه برای سرمایه‌داری شوروی بهار آمد و به قیمت استثمار فوق العاده کارگران و زحمتکشان شوروی - تروتسکی دست کمی از استالین ندارد.

سانتوریست‌ها [منظور جناح استالین است] با استفاده از عقا پدایوزیون چپ که قبل از آنکه جناح راست آنرا خرد کرده بودند، با پشتیبانی طبقه کارگر جناح راست را ریشه کن کردند و به مسیر صنعتی کردن و جمعی کردن کشاورزی روی آوردند، دستاوردهای اساسی اجتماعی انقلاب اکتبر بدین ترتیب به همای قربانی‌های پیشما و غیر ضروری نجات یافت. پیش‌بینی‌های لنتنیست‌های بلشویک (درست تر بگوییم "بهترین حالت ممکن" پیش‌بینی آنها) کاملاً بثبوت رسید. امروزه در این زمینه گفتگوشی نمی‌تواند وجود داشته باشد. توسعه نیروهای مولده نه در راستای احیای مالکیت خصوصی بلکه براساس سوسیالیستی کردن و در راستای مدیریت با هرنا مهریان یافته. اهمیت تاریخی - جهانی این واقعیت تنها می‌تواند از دیده‌نا بینایان سیاسی مخفی بماند.

(دولت کارگری، ترمیم دور و هنرها را ترسیم - ۱۹۲۵ - ترجمه فارسی - صفحات ۴۳ و ۴۴ - تاکید از ماست)

اینجا مفهوم اصلی هرنا متروتسکی طرفدار "انقلاب جهانی" و استالین طرفدار "سوسیالیسم دریک کشور" تا آنجا که به سیاست اقتصادی واستعمار کارگران و زحمتکشان در خود شوروی برمی‌گردد یکی است. هردو مالکیت دولتی را مساوی ازین رفتن مناسبات سرمایه‌داری وطبقاتی می‌دانند، هردو رشد نیروهای مولده و صنعت را فاکتور اصلی حرکت بطرف سوسیالیسم و "جلوزدن" از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفت می‌دانند، برقیک برنامه در این زمینه امراء می‌ورزند، دولت استالین هرنا مهرا به اجرای درمی‌آورد و تروتسکی در اپوزیون هم آمار شدم منعنه ناشی از به اجرای درآمدن فمان هرنا مهرا نشانه حقایقیت پیروزی سوسیالیسم آنهم شهروروی صفحات کتاب سرمایه، بلکه در عرصه‌ای منعنه کهیک شم از بسط زمین را در برمی‌گیرد - نه به زبان دیالکتیک، بلکه به زبان فولاد، سیمان و برق" می‌داند.

دولت شوروی و تروتسکی

در دسامبر ۱۹۲۲ تروتسکی نوشت:

"دفاع می‌نمایم شرط اراده دشوروی در مقابل امیریا لیسم جهانی جنای وظیفه‌ها یهای هرگرا نقلابی است که اپوزیون چپ هیچگونه تزلزل پاکی در مورد این ساله را در مفوف خوبی تحمل نماید."

و با این موضع پنجم از "مرا منا مه اساسی اپوزیون چپ" "شکل زیر فرموله گردید: "شنا سایی دولت شوروی بعنوان یک دولت کارگری علیرغم انحطاط رشد یا بنده بوروگراسی؛ هرگرا که متعهد است که بدون قيد و شرط از دولت شوروی در مقابل امیریا لیسم و همچنین ندانقلاب داخلی حمایت نماید." (اپوزیون بین المللی چپ، وظایف و روش‌هایی - مجموعه نوشته‌های تروتسکی به زبان انگلیسی - جلد مربوط به سال‌های ۳۲-۳۳، صفحات ۵۰ و ۵۲ تاکید از ماست)

روشن است که از نظر تروتسکی هر اقدامی از جانب کارگران و کمونیستها برای سرنگونی دولت شوروی یک عمل خداینفلاتی بحساب می‌آمده است. باز هم در این موضع گیری‌الله "مالکیت دولتی برای بزار تولید و توزیع و اتحاد رفاقت خارجی" تروتسکی را در کنار استالین و هر دو را در مقابل منافع پرولتا ریای شوروی فرار می‌دهد.

"ما هیبت طبقات از طریق موقعیتی که در سیستم اجتماعی اقتضا دارد، و عمدتاً از طریق رابطه‌ها با وسائل تولید، تعیین می‌شود، در جوامع متمدن، روابط مالکیت از طریق قانون اعتبار می‌باشد، در اتحاد شوروی، آنچه پابهای ساختمان اجتماعی را تشکیل می‌دهد، عبارتست از ملیک‌کسردن زمین، وسائل تولید ممکنی، وسائل حمل و نقل و مبادله، و همچنین اتحاد رفاقت خارجی، این روابط که از طریق انقلاب پرولتا ریایی برقرار شده، ما هیبت اتحاد شوروی را بعنوان یک دولت پرولتا ریایی برای مساعی می‌گند."

(انقلابی که به آن خیانت شد - ۱۹۳۶ - ترجمه‌فارسی، صفحه ۲۹۶ - تاکید از ماست)

مارکسیت‌ها معتقد بودند که مالکیت در هر انقلاب پرولتری در درجه‌اول قدرت سیاسی است و هر اقدام اقتصادی را مشروط و موقول به برقراری حاکمیت سیاسی طبقه می‌دانستند، تروتسکی، در شرایطی که بقول خودش کارگران و پیشروان آنها توسط قدرت سیاسی و دولت موجود سرکوب می‌گردند، پرولتری بودن دولت شوروی را از مالکیت دولت برای بزار تولید و توزیع و اتحاد رفاقت خارجی نتیجه می‌گیرد.

"بوروکراسی بعنوان یک نیروی آگاه سیاسی به انقلاب خیانت کرده است. اما یک انقلاب پیروز مند خوب است فقط به معنی یک برنامه و یک پرچم نیست، تنها به معنی شهادهای سیاسی هم نیست، بلکه در عین حال سینمی از روابط اجتماعی هم هست. خیانت کردن به آن کافی نیست، با بدآنرا سرنگون کرد. انقلاب اکتبر بوسیله قشر حاکم مورد خیانت قرار گرفته‌اما هنوز سرنگون نشده است. انقلاب اکتبر قدرت استقامت عظیمی دارد، قادرستی که با روابط جاری مالکیت، با نیروی زنده پرولتا ریا، با آگاهی بهترین عناصر آن، بین بستی که سرمایه‌داری جهانی در آن افتاده و با احتساب ناپذیری انقلاب جهانی منطبق گردیده است."

(همانجا صفحه ۲۰۰)

اینکه تا چقدر این "قشر حاکم" به پرولتا ریا و انقلاب خیانت کرده است، تروتسکی می‌نویسد:

"ترددی نیست که ای ج. ش. س. گنوشی شباخت اندکی به آن نوع جمهوری شوروی که لئین در ۱۹۱۷ مطرح می‌گردید، دارد (تعویم بوروکراسی وارتی ثابت، حق فراغواندن مقامات انتخاب شده در هر زمان و کنترل فعال

برآنها توسط شوده‌ها "صرف نظر از اینکه فرد مذکور چه کسی باید" ، وغیره) .
سلط بوروکراسی برکشور و نیز غلبه استالین بر بوروکراسی تقریباً به
تکامل نهادی اش رسیده است ."

(دولت کارگری و ساله ترمیدور و بناها رئیس - ۱۹۲۵ - ترجمه فارسی .-

صفحه ۴۵)

در سال ۱۹۲۶ و در رابطه با قانون اساسی جدید شوروی تروتسکی می‌گوید :

"تفاوتی که در قلسرو سیاسی بین قانون اساسی جدید با قانون قدیم وجود دارد، بازگشت آن از سیستم انتخابی شوراهای - که بر مبنای گروه‌های طبقاتی و منصبی مورث می‌گرفت - به سیستم دموکراسی بورژواشی است که بربایه با عبارت "را" "عمومی، متساوی و مستقیم" جمهوری منفصل بنا شده است . این ساله، به کلام مختصر، انحلال فنا بی دیکتاتوری پرولتاری بایست ."

(انقلابی که به آن خیانت شد - ترجمه فارسی - صفحه ۳۱۰ - تا کیداز ماست)
تا آنجا که به انحلال عملی مکانیزم حکومتی دولت دیکتاتوری پرولتاریا به مرکز
قبل از تروتسکی اشاراتی داشته است (حذف شرکت مستقیم کارگران در دولت از طریق
شوراهای قانونگذار و مجری) . حال وی اذعان دارد که این مسائله جنبه قانونی و قضائی
هم بهداشت داشته است . برابی مارکسیت‌ها این مسائله یعنی انحلال دیکتاتوری پرولتاریا
در ایجاش ، تثبت گشته است . ولی برابی شروتسکی "دستاوردهای اساسی انقلاب اکتبر"
(ملکیت دولتی و ...) کافی است تا با وجود همه اینها دولت شوروی را بک دولت کارگری
بداند . البته از نوع منحط آن !
ثبت ارشت حرفه‌ای و ارگانهای سرکوبگر جدا از مردم، بازگرداندن سلسله مراتب
بورژوازی در ارشت و دستگاه عربیخ و طویل پلیسی را در شوروی ۱۹۲۶ تروتسکی بهتر از هر
کسی می‌شناسد :

"در سپتامبر ۱۹۲۵، بشریت متمدن، از دوست گرفته تا دشمن، با شکفتی دریافت
که ارشت سرع اینک تاجی از سلسله مراتب افسری که از درجه ستوانی آغاز
و به درجه سپهبدی ختم می‌شود بر سرخواه داشته‌اند . مطابق اظهارات
توخا چوفسکی رئیس واقعی وزارت جنگ، "دا بر شدن عنای وین نظامی توسط
حکومت پایه و اساس مستحکم تری برای توسعه کا در فرماندهی و تکنیکی ایجاد
خواهد گردید ."

ولی با همه اینها تروتسکی دولت شوروی را بک دولت کارگری میداند که دفاع از آن
وظیفه هر کارگر و انقلابی است !

"از منقطعه نظری که مورد علاقه‌های ماست، تفاوت در اساس اجتماعی عسی دو نوع
بیناها رتیزم بامنشاهای زاکویسی و شوروی بینا رمهمتر است . در مورد
اولی، مسائله‌ای که مطرح بود، تعکیم انقلاب بورژوازی از طریق انحلال

امول و موسات سیاسی آن بود، در مورد دوستی، مساله مطرود و محکم انقلاب کارگری - دهقانی از راه خود کردن برنا مذهبین العلی آن، حزب رهبری گشته آن و شوراها بود.

(دولت کارگری و مساله ترمیدور و بنا پا رتبه زم - صفحه ۶۲)

اینهم تبعین کا ملاوا رومنه تروتسکی از وظایف دولت دیکتاتوری پرولتا ریا، "تحکیم انقلاب کارگری - دهقانی از راه خود کردن برنا مذهبین العلی آن، حزب رهبری گشته آن و شوراها" را نهیک ما رکسیست انقلابی بلکه تروتسکی که برایش "مالکیت دولتی بر ایزارتولید، انحصار دولتی تجارت خارجی، ورشد صنعت" دستاوردهای انقلاب اکتبر است می تواند بیان کند.

تروتسکی در سال ۱۹۲۹ بیان زیر در مورد نیاز به دولت پلیسی را که استالین و مولوتوف در گذشت هدفهم حزب (۱۹۳۴) بدست داده اند مورد ملاحظه قرار گرفتند:

"استالین و مولوتوف توضیح دادند که دولت پلیسی برای مبارزه علیه مقابای طبقات حاکم گذشت و بخصوص منشعبین تروتسکیست لازم است ."

(فلسفه بنا پا رتبه ای دولت - مجموعه نوشته های تروتسکی به زبان انگلیسی

جلد مربوط به سال های ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ - صفحه ۳۱۹)

همانجا به بیانات استالین در گذشت ۱۸ حزب در مورد ضرورت دولت در رابطه با مطلب با دشمن خارجی اشاره می کند و می گوید "اینبار استالین هایخ می دهد: نیاز به [وجود] دولت از معاصر سوزمین سوسیالیسم توسط سرمایه داری و خطراتی که از آن می آید ناشی می شود . " و با لآخره این تنافر در گزارش استالین به گذشت هیجدهم، که با بیان: "جای فونکسیون سرکوب، فونکسیون حلاظت از مایلک سوسیالیستی در مقابل دزدان و اختلاس گشته کان شرود ملی، در دولت بوجود آمده [با متبلور شده] است . " (همانجا، صفحه ۲۲۶) برای دولت موجود وظایف داخلی هم قائل است، از نظر تروتسکی پوشیده نمی ماند .

تروتسکی ۲ مفعه در شقدام تعاریف رسمی و دولتی از ضرورت وجود دولت مطلب می نویسد، ولی از آنجا که او هم مانند استالین معتقد است سرمایه داری در شوروی از بین رفت و مناسبات طبقاتی در این کشور دیگر وجود ندارد، وقتی خوداقدام به تعریف اثباتی دولت شوروی یا " دستگاه بنا پا رتبه ای " می شماید چهیزی بهتر از تعاریف بورزوایی استالین از دولت شوروی بدست نمی دهد :

" بنا براین دستگاه بنا پا رتبه ای دولت ارگانی است برای دفاع از دزدان و غارتگران بورژواست شرود ملی . " (همانجا، صفحه ۳۲۶)

هر دو تعریف از دولت موجود شوروی با متدولوزی ما رکسیستی تبعین دولت پرولتاری، چه در دوران انقلابی و چه در دوران ثبات در تنافر آشکار هستند، (برای توضیح این مطلب به نوشته رفیق حکمت تحت عنوان " دولت در دوره های انقلابی " در بیوی سوسیالیسم دوره دوم، شماره ۲، رجوع گنمید .) هر دو ضرورت دولت شوروی را از وجود دزدان و غارتگران شرود ملی استنتاج می گنند، تنها تفاوت در اینست که یکی دزدان را در خارج حکومت

می داند که با پدر کوب شوندو دیگری دزدان را در حاکمیت می بینند که دولت از منافع آنان پاسداری می نماید، این نقد تروتسکی به نظریه رسمی دولتی درباره ضرورت وجود دولت شوروی بیشتر شبیه نقد احزاب و عنای مربور زوای ابوزیمون از یک دولت و حزب بوروزوا سی در حاکمیت است تا پک نقدمارکسیستی و پرولتاری ازان. ما بیشتر گفتیم و در ادامه این نوشتہ هم بازنشان خواهیم داد که وقتی مقاله حفظ اساس این دولت مطرح می شود تروتسکی هم نه کنtra زاستالین کارگران شوروی و جهان را به دفاع ازان فرا می خواند. برای مثال در ۱۹۲۴ در بیانیه "جنگ و انترنا سیونال ۴" که تروتسکی نوشتند چنین می خوانیم:

"دفاع از اتحاد شوروی در مقابل دشمنان سرمایه دار، جدا از شرایط و دلایل
بلا او سلطه برخورده [جنگ]، وظیفه ابتدایی و حتمی هر سازمان کارگری مدقیق
است . . ." (جنگ و انترنا سیونال ۴ - مجموعه نوشتہ های تروتسکی به زبان
انگلیسی - جلد مربوط به سالهای ۲۴-۲۵ - صفحه ۳۰۶)

این اظهارات جا بجا و به مناسبت های مختلف در سالهای بعد تکرار می شوند.

تروتسکی و انکشاف انقلاب روسیه

تروتسکی در سال ۱۹۲۶ وضعیت اتحاد جماهیر شوروی و سیر احتمالی تحولات سیاسی - اجتماعی در این کشور را چنین توصیف می کند:

"اتحاد شوروی جامعه ای متناقض در نیمه راه بین سرمایه داری و سوسیالیسم
است، جامعه ای که در آن؛ الف) نیروهای تولیدی هنوز خیلی ضعیف تراز
آنند که به مالکیت دولتی خلنتی سوسیالیستی بدهند، ب) تعامل به انباشت
اولیه که ناشی از وجود نیاز است، از منافذ بیشمار اقتصادیا برنا مدبرون
می زند، ج) شیوه های توزیع که خلنت بوروزوا بی خود را حفظ کرده اند،
با بد های تفکیک جدید جامعه را تشکیل می دهند، د) رشد اقتصادی ضمن آنکه
به کنندی وضع زحمتکشان را بهبود می بخشد، تشكل سریع قشر ماحصل امتیاز
را هم تسهیل می کند، ه) یک بوروکراسی با بهره برداری از تفاهمات
اجتماعی، خود را به قشری عنا نگیخته تبدیل کرده که با سوسیالیسم بیگانه
است، و) انقلاب اجتماعی که حزب حاکم به آن خیانت کرده هنوز در روابط
مالکیت و در آنکه توده های زحمتکش حضور دارد، ز) تکامل بعدی
تناقضاتی که روی هم انباشته می شوند ممکن است با بد سوسیالیسم منجر
شود یا سرمایه داری عقب گردکند، ح) درجهت بازگشت به سرمایه داری،
غذا نقلاب با بد مقاومت کارگران را درهم بکوبد، ط) درجهت پیشروی به
سوسیالیسم، کارگران مجبور به مرگ گون ساختن بوروکراسی خواهند بود،
در تعطیل نهاده ای، این مقاله از طریق مبارزه نیروهای اجتماعی زنده،
هم در عرصه ملی و هم در عرصه جهانی، تعبیین خواهد شد."

(انقلابی که به آن خیانت شد - ترجمه فارسی، مفحات ۳۰۲ - ۳۰۳)

همانطور که ملاحظه می‌کنید علیرغم تعامی "زشت کردارهای بوروکراسی" از نظر تروتسکی "انقلاب اجتماعی که عزب حاکم به آن خیانت کرده" (۱) هنوز در روا بسط مالکیت و آگاهی توده‌های زحمتکش حضور دارد" و بدین اعتبار جا معمشوری در نیمه راه بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم است. البته وظیفه‌ای هم که بنظر تروتسکی در مقابل کارگران جهت پیش روی به سوسیالیسم قرار دارد، یعنی سرنگونی بوروکراسی - توجه کنید سرنگونی بوروکراسی و شه دولت حاکم - وظیفه‌ای بلا او سطه سیاسی نیست. اولین نویسندگان آنها بوروکرات دولت کارگری را از هم چرخواهدهاد، یا طبقه کارگر بیوکرات را از میان برخواهدهاشت؟ بینت سوالی که سرنوشت اتحادشوری استگی به پیش آن دارد، اکثریت وسیع کارگران شوروی حتی در زمان حاضر با بوروکراسی سر خصوصت دارد. توده‌های روستایی نیز با آن نفرت‌سالم عالمیانشان را آنها بیزارند، اگر کارگران، برخلاف دهقانان، تقریباً هیچگاه را مبارزه کارهای را پیش‌نگرفته‌اند و از این‌رو روستاییان عالمی را محکوم به‌گنجی و درماندگی کرده‌اند، این تنها بدلیل اختناق نیست. کارگران از این می‌ترسند که می‌دانند با بیرون راندن بوروکراسی، راه برای احیاء سرمایه‌داری بازشود. رابطه متقابل دولت و طبقه به مراتب بفرنج ترا از رابطه‌ایست که "دموکرات‌های" مبتذل عرضه می‌کنند. بدون یک اقتصاد با برنا مه، اتحادشوری دهه‌های اتفاق پرت‌خواهد شد. از این لحاظ بوروکراسی هنوز مجری یک نقش لازم است. اما این کار را به چنان طریقی انجام می‌دهد که در حکم زمینه چیزی برای یک اتفاق را در سراسریستم است، اتفاقی که می‌تواند دستاورددهای انقلاب را به کلی نابود کند. کارگران واقع بین هستند. بی آنکه خود را در راه قشر حاکم - یا دستگاه پاکین‌ترین ودهای قشر که به آنها نزدیک تراست - گول بزند، آنرا فعل بصورت نگهبان بخشی از دستاورددهای خود می‌نگردند.

(همانجا صفحه ۲۴۱ - تاکیدات از ماست)

پس بنا بر این از نظر تروتسکی کارگران واقع بین فعلاً متنده "سرنگونی بوروکراسی" را در دستور کار قرار ندارند، چون می‌توانند با بیرون راندن بوروکراسی راه برای احیاء سرمایه‌داری بازشود. آنچه که می‌مانت ناوقتی امکان دیگری پیدا شود دفاع انتقادی از دولت است که آنرا فعل بصورت نگهبان بخشی از دستاورددهای خود می‌نگردد؛ با همین بینش و متداول‌وزی تروتسکی به آنها شیوه مستقدبو وندمن این سیاست سرمایه‌داری در شکل دولتشی آن در اتحادشوری برقرا راست و از دستاورددهای واقعی انقلاب اکثربیزی نماینده جزء جمهوری چنین جواب می‌دهد:

"سوال اینست آیا می‌توان گفت که سیاست بوروکراسی استالینیستی هم

اکنون منجر به انحلال دولت کارگری شده است؟

در مقابل این ادعایه ظاهرا دولت کارگری هم اکنون منحل گردیده

است، در درجه نخست، موضع مهم متداولوژیکی مارکسیزم موردسوال قرار می‌گیرد. دیکتا توری هرولتاریا بوسیله براندازی سیاسی و بک جنگ داخلی ساله برقوار گردید. تطوری طبقاتی جامعه و تجربه تاریخی، هردو به روش مکانی به عدم امکان پیروزی هرولتاریا از راههای سالم است آمیز، یعنی بدون نبردهای عظیم و مسلحه طبقاتی، گواهی دارد. در اینصورت پیروزی نامحسوس و "تدریجی" خدا نقلاب بورزوایی را چگونه می‌توان تعمور کرد؟ در هر حال، خدا نقلاب فشودالی همانند مدانقلاب بورزوایی، تا کنون هرگز نشکل "ارگانیک" بوقوع نبیوسته، بلکه همواره عمل مداخله نظامی را طلب کرده است. در تعطیل نهادی تلویثهای رفرمیزم، تا آنها که رفرمیزم به تئوری دست یافته، بهبود شهربنشاش توائی درک این مساله قرار گرفته که خصوصیت طبقاتی ژرف و آشی ناپذیر است!... کسی که ادعا می‌کند دولت شوروی بتدريج از دولت هرولتاریا بی به بورزوایی تغییر یافته است، با مطلع می‌توان گفت که مرفا فیلم رفرمیزم را به عقب بر می‌گرداند.... انتقاد کنندگان که خود را مارکسیست می‌نامند، باید تشان هندکه چگونه بورزوایی که مبارزه را دریک نبرد ساله از گف داده بود توانت این قدرت را بدون هیچ جنگی دوباره بددست آورد.

(ماهیت طبقاتی دولت شوروی - مفحاهات ۶ و ۲ - تاکیدات از ماست)

تفکر کلیتهای و متداولوژی فرماییستی تروتسکی در برخورد به این مسئله بسیار روشی است. او که برایش را بخطه مالکیت دستاوردهای سیاسی کارگران دستاوردهای همیت تریا تبعی نسبت به آن می‌باشد - تا همین جا نشان داده ایم که تروتسکی وجود دولت کارگری در شوروی را از وجود مالکیت دولتی و انتقادها برنا می‌نماید. نتیجه می‌گیرد تا وجود مالکیت دولتی اساس خود چنین دولتی - بارها در گوشش برای حفظ این "دستاورده" و لاجرم دولت شوروی از گزند منقدین به فرماییم متداولوژیک سطعی دچار می‌گردد. چون انقلاب شکل قیام مسلحه عمل کند و بازگرداندن توزیع را هم دولتی کرد پس خدا نقلاب هم با بدبه شکل قیام مسلحه عمل کند و بازگرداندن فوری مالکیت خصوصی را سازمان دهد. او سرکوب و کشتار مخالفین (عده‌تاییترین کمونیست‌ها و کارگران بلشویک)، تھی کردن شوراها از مضمون واقعی خویش، از همین بردن کنترل کارگری بر تولید، خلع سلاح عمومی و تداوم و تثبیت ارتش حرفه‌ای تنگی بر درجات نظامی مصروف بورزوایی، بسط روزافزون حکومت بوروکراتیک و پلیسی و بالاخره کنارگذاشتن برنا معاشرنا سیونالیستی بلشویکی را بازگشت خدا نقلاب و نتیجه اتحادی دولت کارگری به حساب نمی‌آورد. حتی شکل قهرآمیز سرکوب مخالفین و کارگران، اعدا مها و تبعیدها (منجمله تبعید خود تروتسکی) هم از نظر تروتسکی "قبول" نیست چون شکل قیام مسلحه و جنگ جبهه‌ای را نداشت است (۱) و مالکیت دولتی هنوز در شوروی مستقر است.*

اگر هم پرولتا ریا روسیه‌روزی اقدام به سونگونی بوروکراسی مکنداز نظر تروتسکی سنا ریوبه‌این شکل خواهد بود:

"هنگا می که پرولتا ریا وارد عمل گردد، بوروکراسی استالینیستی در میان هوا معلق خواهد بود، و چنانچه باز هم مقاومت کند، لازم است که علیه آن اقداماتی پلیسی - و نه جنگ داخلی - بکار گرفته شود، به صورت آنچه مورد گفتگو خواهد بودند بیک قیام مسلحانه علیه دیکتاتوری بلکه از جا برداشتن غده زاید چرکیسی است که بروجند آن روشنده است."

(ما هیئت طبقاتی دولت شوروی - صفحات ۴۶ - ۴۷)

فرا تراز اینها تروتسکی همانطور که پیش ترا شاره گردیدم می نویسد:

"انتربیست‌ها با استفاده از عقاید اپوزیسیون چپ، که قبل از جنای را است آنرا خردگرده بودند، بیان پشتیبانی طبقه کارگر جنای راست را ریشه کن کرده بودند، مسیر صنعتی کردن و جمعی کردن کشاورزی روی آوردند. دستاورد های اساسی اجتماعی انقلاب اکتبر بدین ترتیب به بهای قربانی - های بیش از غیر ضروری نجات یافت.

پیش بینی های لشیست های بلشویک (درست تویگوشیم، "بهترین حالت معکن" پیش بینی آنها) کاملاً به ثبوت رسید، امروزه در این زمینه گفتگویی نمی تواند وجود داشته باشد. توسعه نیروهای مولدہ در راستای احیای مالکیت خصوصی بلکه براساس سوسیالیستی کردن و در راستای مدیوبیت با برنا مهجریان یافته. اهمیت ترا ریخت - جهانی این واقعیت تنها می تواند از دیده نابینایان سیاسی مخفی بماند."

(دولت کارگری و مصالحه ترمیدور و بنای پارتیزم - ۱۹۳۵ - صفحات ۴۴-۴۵
- تا کیدا ز ماست)

وقتی همه اینها را به تعاریف دهان ببرگن تروتسکی از آمار رشد تولیدات منعنه و فولاد و غیره در شوروی (به صفحات ۶۲ و ۶۳ همین مقاله رجوع کنید) اثافت کنیم تصویری که از اوی بدبست می آید نهیک ناقد ما رکبیست دستاورد ها و شکست هایی بک انقلاب پرولتری زیرنویس از مفعله قبل - سی جهت نیست که تروتسکیستها اغلب هرجا که با دولتها اثی روبرویی شوند که مالکیت دولتی را گسترش می دهد را گردنشان در نشانه دادن حمایت (البته انتقادی!) بهرون می زند. حمایت انتربنایونال ۴ و تروتسکیست های وطنی و حزب کارگران سوسیالیست جناب با بک زهرایی از رژیم جمهوری اسلامی فقط بک جلوه - شایدیکی از شفرت آور ترین شان - از این عملکرد سیاسی شقدیر مال تروتسکی به سو ما پی بعنوان بک رابطه اجتماعی می باشد. با این متداولی وزی است که اغلب تروتسکیستها هنوز هم دولت چین را بک دولت کارگری منحط و مناسبات اقتصادی حاکم در این کشور را انتقالی و غیر سرمایه داری می دانند.

بلکه تصویریک مدافع آتشین مزاج و شدمنعتی روسیه عقب مانده خواهدبود. آنچه تروتسکی از سپرمحتمل و قایع و انتکاف انقلاب روسیه بدست می‌دهد به قرار زیر است:

"انقلابی که بوروکراسی تدارک آنرا علیه خودمی‌بینند، انقلابی اجتماعی از نوع انقلاب ۱۹۱۷ نخواهدبود. مثلاً این با بررسی تغییراتیادهای انتقادی جا معدوجا بگزین کردن برخی شکل‌های مالکیت با پارهای نکل-های دیگر نیست.... سرنگون ساختن قشرینا پارهیست البته عاقب اجتماعی عمیقی نیز بهم راه خواهدداشت، لکن این سرنگونی بخودی خود، در چارچوب یک انقلاب سیاسی باقی خواهدماند.... سرنوشت انقلاب اکتبر اینک بیش از هیشه با سرنوشت اروپا و سراسر جهان پیوند خورده است. تضمیم گیری روی مسائل اتحادشوری اکنون در شبه‌جزیره اسپانیا، در فرانسه و در بلژیک انجام می‌گیرد، هنگامیکه این کتاب منتشر شود، اوضاع بطریق غیر قابل قیاسی روشن تراز امروز، روزی که جنگ نزدیک دروازه‌ها درید در چربان است، خواهدبود. اگر بوروکراسی شوروی موفق شود با اعمال سیاست خاشناه "جبهه مردم" در اسپانیا و فرانسه پیروزی ارتقا ع را تضمین کند. و باشد گفت که بین الملل کمونیستی هرچه در توان دارد در این جهت بکار می‌برد - در آنمورت، اتحادشوری خود را در لبه نیستی خواهدبیافت. در آنمورت آنچه در دستور روز قرار خواهدگرفت نه قیام کارگران علیه بوروکراسی، بلکه یک خدا انقلاب بورزوا بیان خواهدبود. اگر، برغم خرابکاری متحده‌های اصلاح طلبان و رهبران "کمونیست"، هرولتا ریای اروپا را درین بقدرت را پیدا کند، این واقعه فعلی جدید در تاریخ اتحادشوری خواهد گشود. نخستین پیروزی انقلاب در اروپا مانندیک شوک الکتریکی از توده‌های شوروی رد خواهدشد، تا مثان را راست خواهدگرد، روحیداً استقلال طلبی آنان را بالاخواهدبرد، سنت‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ را بسیار و موقعیت بوروکراسی را متزلزل خواهدگرد، و اهمیت آن برای بین‌الملل چهارم از آنچه اینقلاب اکتبر به بین الملل سوم بخشیده‌کمتر خواهدبود. حفظ نخستین دولت کارگری برای آینده سوسیالیستی تنها از این طریق می‌سر است." (انقلابی که به آن خیانت شد، ترجمه فارسی، صفحات ۳۴۴، ۳۴۵ و ۳۴۷)

این انتظار تروتسکی برای وقوع یک "خدا انقلاب بورزا بیان" در شوروی ولاجرم گارد گیری در مقابل آن بشکل دفاع انتقادی از مناسبات و دولت‌حاکم در شوروی در همه موضع گیری‌های تاکتیکی تروتسکی در عرصه ملی و بین‌المللی نقش گردنی و مرکزی دارد.

"اتحادشوری نیز، برغم تمام خدمات قشر حاکم آن، تازماً نیکه انتصار تجارت خارجی در آنجا شکسته نشده، حقوق سرمایه از نویر قرار نگرفته، در چشم بورزا زی سراسر جهان بمنزله دشمن آشنا ناپذیر باقی خواهدماند. والمان ناشیستی بمنزله یک دولت، اگرنه دولت امروز،

دستکم دولتی برای فردا . " (همانجا ، صفحه ۲۳۵)
اویس از تکرا و احکام مشابهی در سال ۱۹۴۰ برولتاریا و کمونیستهای جهان را نسبت
به چشم انداد اشکست احتمالی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم هشدار می‌دهد :

"شکست [اتحاد شوروی] در جنگ جهانی فقط منجر به سرنگونی بوروکراسی
توتا لیترنخوا هدشتبلاکه نهی اشکال نوین مالکیت ، انهدام اولین تجربه
در اقتصادها برنا مهود تبدیل کل مملکت به یک مستعمره را بدنبال خواهد
داشت ، این به معنی دادن منابع زیرزمینی بسیار غنی بدست امپرالیسم
است تا اورا تا جنگ جهانی سوم تغذیه نماید . "

(بیانیه انترنا سیونال ۴ درباره جنگ امپریالیستی و انقلاب جهانی
برولتاریا بی - مجموعه نوشته‌های تروتسکی به زبان انگلیسی - جلد
مربوط به سال ۴۰ - صفحه ۱۹۷)

بنا بر این وظیفه کارگران و کمونیستهای شوروی و جهان بقراز زیرخواهد بود :
"هر کارگر با آنکه طبقاتی می‌داند که یک مبارزه موفق برای رهایی کامل
بدون دفاع از پیروزی‌های کنونی، هر قدرهم که کوچک باشد، غیرقابل تصور
است ، بنا بر این دفاع از دستاوردهای با اهمیتی چون اقتصادها برناهه
در مقابل برگشت مناسبات سرمایه‌داری بحراحت واجب تراست . "

(همانجا ، صفحه ۱۹۹ ، تاکید از ماست)

اتحاد آمریکا، بریتانیا و فرانسه با شوروی در جنگ دوم جهانی بر علیه آلمان نشان
دادکه امپریالیستهای فرب "انحصار تجارت خارجی" توسط دولت شوروی را مانع برای
ایجاد بلوک با آن دریک جنگ امپریالیستی نمی‌بینند . در اثر جنگ دوم نه "بوروکراسی"
در شوروی سرنگون شدونه "مناسبات نوین مالکیت" مقدمه‌ای دهد و شوروی تبدیل به یک
مستعمره گردید .

دولت شوروی با حفظ همان "مناسبات نوین مالکیت" و "انحصار تجارت خارجی" جزو طرف
پیروز در جنگ امپریالیستی دوم در آمدو در قراردادهای تهران و پوتیا و پاریس ادار
کنار برده امپریالیستی پیروز به مرتجدید تقسیم جهان برداخت .

تروتسکی در سال ۱۹۴۰ ترور شد و این دغله از آب در آمدن پیش‌بینی‌های اساسی اش
نسبت به شوروی و انقلاب جهانی نگردید . هرچندکه پا فشاری تروتسکی برحملت جهانی
مبارزه برولتاریا اورادر می‌خورد، جنبه‌های از دستگاه ابتدی‌لوزیک سیاسی بورژوا ناسیونا -
لیستی حاکم بر دولت و حزب شوروی در سالهای ۴۶ به بعد متوجه بزمی‌گند، ولی اساس
دستگاه فکری او، نقد فرمای و حقوقی اش از سرمایه، دید صنعتی و اقتصادگرایی از انقلاب
کارگری، دفاع و حمایت از دولت شوروی و برناههای اساسی آن قطعاً وی را در موضوع
مارکسیسم انقلابی فرا رنمی دهد .

فهرست منابع

- ۱- اپوزیسون چپ بین‌المللی، وظایف و روش‌ها پیش - دسا میر ۱۹۲۲- مجموعه‌نوشته‌های تروتسکی به زبان انگلیسی - انتشارات (PATH FINDER) - نیویورک .
- ۲- خطرترمیدور - ژانویه ۱۹۳۲ - مجموعه‌نوشته‌های تروتسکی به زبان انگلیسی .
- ۳- ماهیت طبقاتی دولت شوروی - اکتبر ۱۹۲۲ - ترجمه‌فارسی - انتشارات طلبخواه .
- ۴- جنگ و انتربن‌سونال ۴ - زوشن ۱۹۲۲ - مجموعه‌نوشته‌های تروتسکی به زبان انگلیسی .
- ۵- دولت‌کارگری و مسائل ترمیدور و بناها و تبیم - فوریه ۱۹۲۵ - ترجمه‌فارسی - انتشارات طلبخواه .
- ۶- انقلابی که به آن خیانت شد - اوت ۱۹۲۶ - ترجمه‌فارسی .
- ۷- فلسفه‌های انتربن‌سونال ۴ - مه ۱۹۲۹ - مجموعه‌نوشته‌های تروتسکی به زبان انگلیسی .
- ۸- بیانیه انتربن‌سونال ۴ درباره جنگ امپریالیستی و انقلاب جهانی پرولتا ریاسی، مه ۱۹۲۰ - مجموعه‌نوشته‌های تروتسکی به زبان انگلیسی .